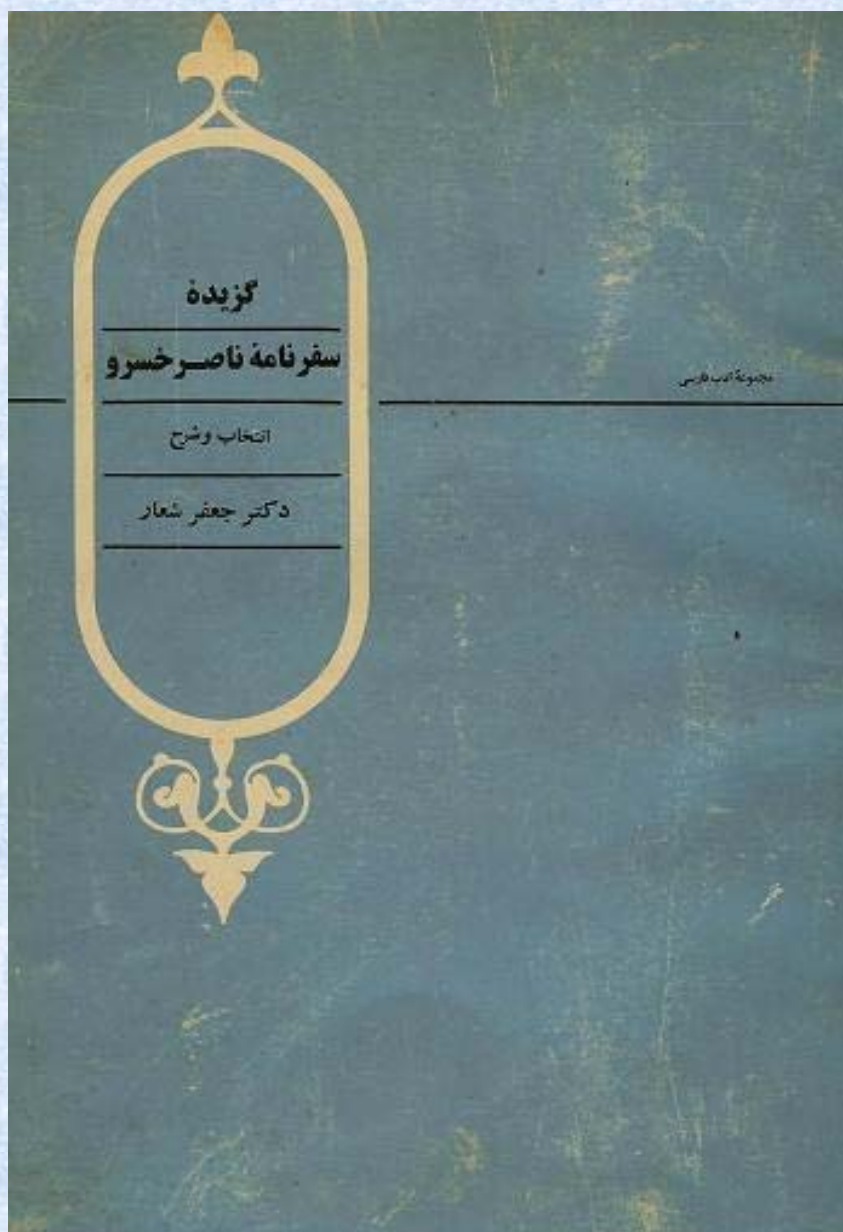




# ۱۱۵

## آثار ناصر خسرو و دیدگاهها در باره او





هیأت مشاوران و مجوعه:

دکتر جعفر شعار      دکتر حسن انوری

xalvat.com



شرکت چاپ و انتشارات علمی، تهران عیایان پیمانارک کوجه حاجیه پلاک ۶۶ تلفن ۳۹۴۲۸۳

### گزیده سفرنامه ناصر خسرو و

انتخاب و توضیح: دکتر جعفر شعار

تیراژ : ۳۳۰۰

چاپ دوم : پائیز ۱۳۷۱

حروفچینی لیزری : مؤسسه فرهنگی امید

ناشر : شرکت چاپ و انتشارات علمی

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.



xalvat.com

## فهرست

۵	یادداشت مجموعه
۱۳	نشانه‌ها و اشاره‌ها
۱۵	زندگی‌نامه و آثار ناصر خسرو
۳۱	دیدگاهها
۶۱	متن گزیده سفرنامه
۶۳	۱. آغاز سفر
۶۹	۲. شاعری از تبریز
۷۵	۳. طرابلس و صیدا
۸۱	۴. بیت المقدس
۸۷	۵. رود نیل
۹۱	۶. قاهره
۹۵	۷. روز خلیج
۱۰۰	۸. مصر و گزارش مهمانی باشکوه سلطان
۱۰۶	۹. مدینه
۱۱۰	۱۰. مکه
۱۱۵	۱۱. طایف و فلج
۱۲۲	۱۲. بصره
۱۲۷	۱۳. آبادان، مهربان، ارجان و اصفهان
۱۳۳	۱۴. ناین، طبس و قاین
۱۳۹	۱۵. ورود به بلخ و پایان سفر
۱۴۳	واژه‌نامه
۱۵۲	نامنامه
۱۵۷	کتابنامه



xalvat.com

آثار

ناصر خسرو بجز دیوان اشعار آثار دیگری نیز دارد که عبارت است از سفرنامه که مشتمل بر مشاهدات سفر هفت ساله او، و یکی از منابع مهم جغرافیای تاریخی است، و نیز زادالمسافرین، وجه دین، خوان اخوان، دلیل المتحیرین، جامع الحکمتین، رساله گشایش و رهایش و روشنایی نامه. کتابهای دیگری هم به ناصر نسبت داده‌اند، از قبیل تفسیر قرآن که خاص پیروان اسماعیلیه بوده است، اما وجود چنین کتابهایی محل تردید است. زادالمسافرین که ظاهراً مهمترین تألیفات ناصر است، حاوی اصول عقاید حکیمان و فلسفی اوست. این کتاب در واقع در اثبات عقاید اساسی اسماعیلیه از طریق استدلال تألیف شده است. کتاب وجه دین مشتمل بر تأویلات و ذکر باطن عبادات و احکام شریعت به طریقه اسماعیلیه است. تألیف این کتاب بیشتر برای خود اسماعیلیه (نه عامه مردم)، و شاید مبتدیان آنها (مستجبان) است و اصطلاحات آن فرقه را دربردارد. خوان اخوان در باب اخلاق و عقاید اسماعیلیه، و در مصر و تهران به چاپ رسیده است. از دلیل المتحیرین اثری



به دست نیامده. جامع الحکمتین که حاوی مباحث حکمت دینی و فلسفه یونانی توأم می‌باشد و بدین جهت جامع الحکمتین نامیده شده، شرحی است بر قصیده ابوالهشیم که ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث، امیر بدخشان از او تقاضای حل مشکلات آن را کرده بود. گشایش و رهایش رساله‌ای است به زبان فارسی ساده و منطقی روشن‌تر، و آن در پاسخ سئالی است که یکی از برادران مذهبی از او کرده بود، و وی به آنها جواب داده، و نفوس مؤمنان و مخلصان را از تردید رهایی داده، و به همین مناسبت این رساله را گشایش و رهایش نامیده است. روشنایی نامه رساله منظومی است در وعظ و پند و حکمت که مکرر به چاپ رسیده، و آن را نظماً به زبان آلمانی ترجمه کرده است، اما انتساب این اثر به ناصر شدیداً محل تردید است. نک یادنامه ناصر خسرو، ص ۵۷۴.

xalvat.com

سفرنامه

روش ناصر در سفرنامه به خلاف سایر آثار به ویژه دیوان اشعارش به گونه دیگر است. وی می‌خواهد دیده‌ها و شنیده‌های خود را به خواننده منتقل کند بی هیچ پیرایه و گرایش مذهبی، و برای این کار زبان متداول را می‌گزیند، حتی گفتار او درباره مردم لحسا و ابوسعید جتایی قرمطی (شعبه‌ای از اسماعیلیه) بی طرفانه و تا حدی انتقادآمیز است (سفرنامه، ۱۷). در این کتاب رویدادهای شگفت انگیز و امور خارق‌العاده نیز دیده می‌شود از قبیل داستان وادی جهنم (گزیده، ۴ / سفرنامه، ۵)، داستان مردی عرب که قرآن خواندن نمی‌دانست (گزیده، ۲ / سفرنامه، ۳) و بیماری عجیب زنان جزیره تنیس که می‌گویند: «به اوقات چون مصروعی دو سه بار بانگ کنند و باز به هوش آیند، و در خراسان شنیده بودم که جزیره‌ای است که زنان آنجا چون گریبان به فریاد می‌آیند (سفرنامه، ۸) و نیز صحنه‌هایی دل‌انگیز از وصف مراسم گوناگون از جمله مراسم گشایش «خلیج» در مصر و وصف خوان سلطان و جز آن (گزیده، ۷-۸ / سفرنامه، ۱۰).

از میان آثار منشور ناصر، سفرنامه از مزایای ویژه‌ای برخوردار است. سیاحت نامه مردی است که روزی در خدمت شاهان بود و سپس در نتیجه تحوّل اندیشگی به قصد سفری دور و دراز خانه و کاشانه و دیار خود را ترک کرد و از قسمتهای شمالی و غربی



ایران رهسپار شام و آسیای صغیر (ترکیه و عراق) و فلسطین و مصر و جزیره‌العرب (عربستان) شد. به درستی روشن نیست که از آغاز قصد سفر حج داشته یا آنکه مقصدش مصر بوده است. حدود ۱۳۳۲ کیلومتر، و با احتساب مسافات بیرون از مسیر، نزدیک به ۱۸۰۰۰ کیلومتر راه را در مدت هفت سال پیمود و آنگاه به بلخ بازگشت. ناصر در این سفر دراز سرزمین‌های مختلف را دید و با دانشمندان و بزرگان و ملل گوناگون آشنا شد، آنگاه همه دیده‌ها و شنیده‌های خود را که از دیدگاه تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی اهمیت داشت، در کتاب خود ترسیم کرد. دکتر دبیر سیاقی در مقدمه خود بر سفرنامه در مورد ارزش کتاب حق مطلب را ادا کرده است. بجاست که شقه‌ای از آن را در اینجا بیاورم. وی می‌نویسد:

«ناصر خسرو را در دوره دوم زندگی از سفرنامه باید شناخت و بس. وی در آن کتاب هیچ بحث انتقادی و مذهبی نکرده است. از مصر و خلیفه فاطمی همان گونه نام برده است که از دیگر سرزمین‌ها و مردمان آن. البته سفر ناصر منحصرأ سفر ساده حج نیست، جهانگردی نیز با آن همراه است و خود او نیز تنها دبیری درباری و عاملی دیوانی و فقط حج‌گزاری نیست که به دستور شرع به زیارت کعبه روی آورده باشد، بلکه منقلب- احوالی جویای حقیقت است که قصد جهانگردی دارد و می‌خواهد سیر آفاق و انفس بکند. خوشبختانه سفرنامه او نیز کتابی بی‌پیرایه و سراسر مغز و دور از بازی کلمات و لفاظی است و پوشیده و در پرده هیچ سخنی در آن طرح نشده است و مطالب رنگ واقعی و کلمات معنای حقیقی خود را دارند. سرزمین‌هایی که وی زیر پای سپرده است، قسمتی زیر نفوذ سلجوقیان است و بخشی را حکام محلی داشته‌اند، و بر مصر و شام و حجاز نیز خلفای فاطمی حکم می‌راندند، اما وصف این نقاط در آن کتاب متفاوت نیست و یا لاقلاً اعتقادات مذهبی در نمودن چهره بلاد و کیفیت اماکن و نقاط تأثیری نداشته است. از آبادیها و ویرانیها یکسان سخن گفته است. ستایش امتیت و آسودگی شهرها انحصاری به مصر ندارد. از قلم رو جستانیان و نواحی زیر فرمان امیر گیلکی و ناحیه دشت نیز به خوبی یاد کرده است و باز نایمینی راههای فارس و قصدهای اعراب بادیه و تاخت و تاز عرب در میان مکه و مدینه و طغیان حاکم زوزن نیز به یک اندازه توصیف شده‌اند، وصف اصفهان و



قلعه شمیران و شهر مهربان و موقع بصره و یمامه و فلج و اخلاط و تبریز و قلعه آید با توصیف مصر و قاهره از یک دست است. از حکومت لحسا و رفتار عدالت آمیز حکام آن با مردمان و غریبان و دستگیری از ناتوانان با همان شرح سخن گفته است که از مصر و خلیفه فاطمی و کارهای انسانی او، در حالی که لحن ناصر در نقل معتقدات مردم لحسا و کارها و اندیشه‌های سکنه آن ناحیه خالی از طعن و نیش نیست.

ناصر خسرو واقع بین و واقع گوست. سخن او در حق بجاویان سودان و ساکنان طبس و مردم اخلاط و اعراب بادیه و سکنه مصر و قاهره حکایتی است واقعی از آنچه دیده است، وصف شمایل خلیفه و مراسم پرشکوه روز گشایش خلیج، نگارگری یک مصور است از یک جشن بزرگ و باز گوینده شادی همگان، نه سخن یک مرد از جان معتقد در حق یک امام و پیشوا» (مقدمه، ۲۸ - ۲۸).

نتیجه آنکه در سفرنامه هیچ گونه بحث انتقادی و تبلیغ مذهبی وجود ندارد. پس این فرق اساسی میان سفرنامه و اشعار ناصر که در آن پای بندی سختی او به مذهب اسماعیلی آشکار است، از کجاست؟ آیا ناصر پیش از بازگشت به بلخ و پیش از تدوین یادداشت‌های سفر گرایشی بدان مذهب نداشته، یا آنکه خود خواسته است سفرنامه‌اش دور از گرایش اعتقادی او باشد؟ برخی نیز حدس می‌زنند که کتاب او در اصل حاوی گرایشهای عقیدتی بوده، سپس به وسیله کسان دیگر این گرایشها از آن حذف شده است یا به تعبیر بعضی «تلخیص» گردیده است (نک یادنامه، ۸۰)، تا در سرزمینی که اکثریت مردم آن مذهب عاقله داشته‌اند، شایان نقل و انتشار باشد. در این زمینه سخنانی هم در دیدگاهها آمده است.

از وصفهایی که ناصر از شهرها و مساجد و بیمارستانها و بناها و راهها و جز آن به دست می‌دهد، معلوم می‌شود که وی سیاحتگری دقیق و آگاه و ژرف بین بوده است. درباره اغلب شهرهایی که دیده است، بافت شهر، چگونگی بناها، مساحت، وضع فرهنگی و اقتصادی و مذهبی و سیاسی آن را توضیح می‌دهد. توضیح و گزارش او راستین و به دور از گزاره است و اگر در بیان سخنی یا رویدادی تردید دارد، به تردید خود اشاره می‌کند تا خواننده به غلط نیفتد. سخنان ناصر سرشار از صداقت و یکدلی است خاصه که



این سخنان را به زبان متداول بی هیچ تصحیحی روی کاغذ آورده است. حتی آنجا که به وصف عمارتها و ایوانهای کاخ سلطان مصر، مستنصر بالله، با همه آرایشها و زر و زیورها می‌پردازد و سفرة رنگین و آراسته وی را با جزئیات تمام شرح می‌دهد و از سلطان با احترام و لقب امیرالمؤمنین یاد می‌کند، از جاده حقیقت منحرف نمی‌شود.

ناصر افزون بر بیان اعتقادات مذهبی و آیین‌های موجود در شهرهای مختلف، به برخی دیگر از مسائل اجتماعی و اقتصادی اشاره کرده است. درباره نحوه داد و ستد مردم و مقیاسها سخنانی دارد. در یک مورد گفتگو از کار صرافان بصره است که شبیه بانکداری امروز است. می‌نویسد: خریدار پول خود را به صراف می‌داد و از او سند می‌گرفت و به هنگام خرید بهای کالا را به وی حواله می‌کرد و تا در آن شهر اقامت می‌داشت همه خریدها را بدین سان انجام می‌داد (گزیده، ۱۲/ سفرنامه، ۱۸).

باری، ناصر در این سفر با برکت دچار رنجها و مشقاتی شده است که شرح آن را خود در قصیده‌ای شیوا آورده. دقت در این گزارش خواننده را با عناصر اندیشگی و میزان کنجکاوی او آشنا می‌سازد:

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم	نز خانم یاد آمد و ننگلشن و منظر
از سنگ بسی ساختم بستر و بالین	وز ابر بسی ساختم خیمه و چادر
گاهی به نشیبی شده همگوشه ماهی	گاهی به سر کوهی برتر ز دو پیکر
گه جبل به گردن بر مانند شتریان	گه بار به پشت اندر مانده استر
پرسنده همی رفتم ازین شهر بدان شهر	جوینده همی گشتم ازین بحر بدان بحر
روزی برسیدم به در شهری کان را	اجرام فلک بنده بُد آفاق مسخر...

به هر حال، سفرنامه اثری ارزشمند و یکی از مهم‌ترین ذخایر فرهنگ ایرانی است. اما افسوس که مدت‌ها از نظر دانشمندان و پژوهشگران دور بود و از این رو در آثار گذشتگان بدین اثر کمتر اشاره شده است. نخستین بار نویسندگان مقدمه شاهنامه بایسنقری (۸۲۹ هـ) از آن نام برده و مطلبی از آن یاد کرده‌اند، اگرچه این مطلب در سفرنامه‌های موجود یافته نمی‌شود.

xalvat.com

نسخه‌های خطی سفرنامه بسیار، و اغلب متعلق به سده‌های یازده هجری به بعد





است، در ۱۸۸۱ م نخستین بار شیفر آن را به چاپ رسانید. از سده نوزدهم به بعد محققان به ارزش این کتاب پی بردند و به پژوهش درباره آن پرداختند (نکدید گاهها). زبان سفرنامه زبان متداول گفتاری و یادداشت گونه است. به نظر می‌رسد که ناصر در اثنای سفر دیده‌ها و شنیده‌های خود را یادداشت کرده و پس از بازگشت کتاب خود را بر پایه آنها فراهم آورده است. جمله‌ها طبیعی، روان، سلیس، زیبا، بی پیرایه و دلنشین، و واژه‌ها مأنوس و متداول است. اینک چند مثال:

و عظیم ایمن و آسوده بودند مردم آنجا (سفرنامه، ۲۰)، و باغی بود سلطان را به دو فرسنگی شهر که آن را عین الشمس می‌گفتند و چشمه‌ای آب نیکو در آنجا (سفرنامه، ۱۰) آن شب چندانکه با وی باز گفتم... یاد نتوانست گرفتن مردی عرب شصت ساله» (سفرنامه، ۳)، و نیز: «باد معکوس بود و به دریا متعذر بود رفتن. به راه خشک برافتم و به رمله بگذشتم. به شهری رسیدیم که آن را عسقلان می‌گفتند بر لب دریا، شهری عظیم و بازار و جامع نیکو، و طاقی دیدم که آنجا بود کهنه، گفتند مسجدی بوده است، طاقی سنگین عظیم بزرگ چنانکه... (سفرنامه، ۸).

گاهی حذف و کاربردهایی ویژه دیده می‌شود که با قواعد معمول زبان فارسی نمی‌سازد، مانند: «جده شهری بزرگ است و باره‌ای حصین بر لب دریا (سفرنامه ۱۳)؛ و فواره بسیار ساخته و بازارهای نیکو و نعمت فراوان (همان ۴) که در این دو مورد فعل «دارد» به خلاف قیاس حذف شده است؛ و نیز: در آن گشادگی چاهی کنده‌اند که آب بسیار برآمده است، اقا نه آبی خوش (به جای «نه آبی خوش است») یا «نه آبی خوش باشد»؛ و حلب را شهری نیکو دیدم، باره‌ای عظیم (به جای «باره عظیم داشت») یا «با باره‌ای عظیم». برای ترکیب وصفی شمارشی اغلب فعل مفرد می‌آورد: هزار مرد پاسبان این قصر باشد (همان ۹)، و در پیش او سیصد مرد دیلم می‌رفت (همان ۹).

درباره ارزش و اهمیت سفرنامه بیش از این سخن نمی‌گوییم. خواننده می‌تواند به «دید گاهها» که شامل نظرها و نگرشهای پژوهشگران و اهل فن از آغاز تا امروز است بنگرد.



## روش انتخاب و شرح

اصول گزینش همان است که در گزیده‌های مجموعه ادب فارسی به کار رفته است. کوشیده‌ایم بخشهایی آموزنده و سودمند فراهم آوریم که خواننده را رهنمون باشد و او را با ارزشهای تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی آشنا سازد و با گذشته‌اش پیوند دهد تا بتواند در مسیر زندگی از آن بهره‌ها گیرد. برای تکمیل فایده، میان بخشها زیر عنوان «ادامه سخن» قسمتهای حذف شده را به زبان فارسی امروز بیان کرده‌ایم تا توالی مطلب حفظ شود. افزون بر این، طبق معمول «مجموعه» اشاره‌هایی نیز نهاده‌ایم تا اشارتی به محتوای بخشها باشد. واژه‌ها و نامها را توضیح داده و درباره نواحی اعم از شهرها، شهرستانها و دهات سعی کرده‌ایم آنها را کاملاً بشناسانیم، چنانکه خواننده بداند که هر ناحیه کجا واقع بوده است؟ آیا هم اکنون هست یا نه؟ اگر ویران گردیده، چه ناحیه‌ای جایگزین آن شده؟ تا بدین سان خط سیر سفر ناصر به خوبی روشن گردد، این امر یکی از مزایای گزیده حاضر است که پژوهشگران به آن کمتر توجه داشته و اغلب به نقل آنچه در منابع کهن آمده است، بسنده کرده‌اند.

متن پایه «گزیده» نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی پاریس است که با اینکه در اواخر سده ۱۳ هجری کتابت شده، نسخه‌ای اصیل و معتبر است و تا کنون کسی مستقیماً از آن بهره نگرفته و آن را «پایه» قرار نداده است. از این رو می‌توان یقین داشت که چاپ حاضر تا حدی نزدیک به یادداشت‌هایی است که ناصر به قلم خود نوشته و تحریف در آن کمتر راه یافته است (برای آگاهی از چگونگی و ارزش نسخه پایه و مزیت آن بر چاپهای موجود، رجوع کنید به سفرنامه «کلیات» که با تصحیح نویسنده این سطور در آستانه انتشار است).

salvat.com

شرح هر بخش بر حسب شماره سطرهای متن انجام شده و در آن معنی واژه‌ها، نامها، جمله‌ها و عبارتها آمده است و در پایان کتاب فهرست واژه‌ها و نامها نیز بر پایه شماره بخش و شماره سطر است.

رسم خط نسخه اصلی با توجه به ضوابط خط کنونی فارسی تغییر داده شده است تا خواننده به آسانی از کتاب بهره‌مند گردد. حرف اضافه «به» و پیشوند «می» در آغاز



فعل، «است» در «آنست» و «اینست» و «بزرگست» و مانده‌های آن عموماً جدا نوشته شده، و همچنین است سایر ضوابط که در پایان «یادداشت مجموعه» آمده است، ضمناً حرکت گذاری دقیقاً انجام شده است تا ضبط واژه و نام برای خواننده معتبر باشد و در این راه حروف چینی لیزر خواسته ما را آسان ساخته. نقطه گذاری متن را نیز فراموش نکرده‌ایم، زیرا این کار در فهم مطلب بسی کارساز است.

xalvat.com

سیاسگزاری

حصول این کتاب با همکاری چند تن از دوستان دانشمند میسر گردیده است: آقای دکتر هادی عالم زاده گزیده حاضر را با دقت مطالعه کرده و مواردی را یادآوری فرموده‌اند. آقای دکتر حسن انوری در تنظیم دیدگاهها و انتخاب و توضیح متن مانند گزیده‌های پیشین با این جانب همکاری نزدیک داشته‌اند. آقای علی مقدسی دبیر فاضل دبیرستانهای تهران در مقابله «متن» با نسخه عکسی یار و مددکار من بوده‌اند. از همه اینان از صمیم قلب سپاسگزارم.

جعفر شعار

فروردین - ۱۳۷۰ ش.



## دیدگاهها

### الف: درباره ناصر خسرو

و ما کتابی اندر علم حساب تصنیف کرده‌ایم که نام این کتاب غریب الحساب و عجایب الحساب نهاده‌ایم و مر آن را سؤال و جواب ساخته‌ایم و دوست مسئله حسابی را اندرو جمع کرده‌ایم. نخست سؤال، و بر عقب آن جواب، و باز نمودن استخراج آن و برهان بر صحت آن که هیچ علمی از علم حساب مبرهن تر نیست؛ و هر چند که امروز به زمین خراسان و مشارق حاسبی کامل نیست، چون مرا بر حل آن مشکلات دست بود، آن کتاب را تصنیف کردم مر آیندگان خلق را به زمان آینده.

ناصر خسرو [xalvat.com](http://xalvat.com)

جامع الحکمتین، به تصحیح هنری کرین

و محمد معین، صص ۳۰۷-۳۰۸

آنگاه گویم اندر تأکید این سخن، و مر نوشته الهی را که اندر آفاق و افس است به متابعمان خاندان حق نمایم به دستوری که از خداوند روز خویش یافته‌ایم اندر جزیره خراسان...

ناصر خسرو

زادالمسافرین، ص ۳۹۷

آه او از چرخ این کیوان گذشت  
او شنید این جایگه قول رسول  
با خوارج بود او را جنگ و کین  
زان چو لعل اندر بدخشان شد نهان  
تا نبیند روی شوم آن گروه  
چون به معنی داد ما را توشه‌ای

لسان الغیب، سروده سده ۹ هجری

(این مثنوی به شیخ عطار منسوب است)

ناصر خسرو چو در یمگان نشست  
کرد کنج عزلت این جاگه قبول  
بود فرزند رسول آن مرد دین  
چون نبود او مرد میدان سگان  
گوشه یمگان گرفت و کنج کوه  
من چو آن سلطان گرفتم گوشه‌ای



حکیم ناصر خسرو در سفرنامه آورده است که در تاریخ ۴۳۸ هجری به راه طوس رسیدم. رباطی بزرگ نو ساخته بودند، پرسیدم که این رباط که ساخته است؟ گفتند: این رباط از وجه صلۀ فردوسی است که سلطان محمود از برای او فرستاده، و چون خبر او پرسید، گفتند او وفات یافته است و وارث او قبول نکرد و عرض داشت به سلطان کردند و سلطان فرمود که همانجا عمارت کنید و این رباط خاصه از وجه اوست [این مطلب که حکایت از رفتن ناصر به طوس و دیدن رباط نو می‌کند، در سفرنامه‌های موجود دیده نمی‌شود].

مقدمه شاهنامه بایسنقری

نوشته شده به سال ۸۲۹ هـ، چاپ امیر کبیر، ص ۱۵

در باب [حکیم ناصر خسرو علیه الرحمة] سخن بسیار گفته‌اند. بعضی گویند که موحد و عارف است و بعضی بر او طعن می‌کنند که طبیعی و دهری بوده و مذهب تناسخ داشته، العلم عندالله، به همه حال مردی حکیم و فاضل و اهل ریاضت بوده... قبر شریف او در دژۀ یمکان است از اعمال بدیشان. مردم کوهستان را به حکیم ناصر خسرو اعتقادی بلیغ است. بعضی او را سلطان می‌نویسند و بعضی شاه و بعضی امیر، و بعضی گویند نسب سیادت داشته، و آن سخنان که می‌گویند که چند گاه در طاق کوه نشسته و به بوی طعام زنده مانده سخن عوام است و اعتباری ندارد.

تذکرة الشعراء xalvat.com

امیر دولتشاه سمرقندی، صص ۴۹-۵۰، ۵۲

حکیم ناصر خسرو از دانشمندان زمان بوده و در وادی وی مردم سخن بسیار گفته‌اند. بعضی عارف و موحدش می‌شمارند و برخی بر او طعن می‌زنند که مذهب تناسخ داشته است.

امین احمد رازی

هفت اقلیم، چاپ جواد فاضل، ج ۲، ص ۳۴۸

حکیم ناصر خسرو علوی... سیدی عظیم القدر و فاضلی دانشمند بوده... دیوان مبسوطی دارد که به

نظر نرسیده است.

لطف علی بیگ آذر

آتشکده، ج ۳، صص ۱۰۰۹ و ۱۰۲۹



ناصر خسرو اعجوبهٔ زمان و نادرهٔ دوران بود، بر مذهب حق بوده، در مراتب شعر و شاعری از بسیاری بهتر است.

رضافلی‌خان هدایت

مجمع الفصحاح، ج ۳، ص ۱۳۵۹

salvat.com

صاحب سفرنامه حکیم ابومعین ناصر بن خسرو علوی از شعرای قدیم خطهٔ خراسان است که به علاوهٔ شاعری در علم و حکمت و فضل و دانش شهرهٔ روزگار بود...

چون در قرون لاحقه دیوان اشعار و دیگر تصانیفش در اطراف ممالک انتشار یافت و معتقدان او از حوالی کوهستان بدخشان که مرقد حکیم در آنجاست فوج فوج ظاهر شدند، آن وقت بود که ارباب سیر به تفحص اخبار و آثارش پرداختند، لکن هر رطب و یا بس که یافتند یا از افواه عاقلهٔ ناس شنیدند، بی تأمل حوالهٔ قلم نمودند و افسانه‌هایی که معتقدان وی از قول خود تراشیده بر حکیم بسته بودند، آن را از افادات حکیم دانسته، بی آنکه بر مصتقات وی عرض کنند و صواب از خطا باز شناسند به نقل و روایتش مبادرت کردند، و از این جهت اغتشاشی عظیم در ترجمهٔ حکیم راه یافته است...

مؤلفان روضة الصفا و حبيب السیر چنان وانموده‌اند که امیر ناصر آوازهٔ حسن سیرت اسماعیلیه را شنیده، از خراسان به مصر رفته بود، اقا در سفرنامه هیچ اظهار این قسم خواطر نکرده، یمکن که از خوف ابنای زمان سکوت ورزیده باشد. زیرا که کافهٔ اهل سنت و متشیعه فرقهٔ اسماعیلیه را از فرق ضاله می‌شمردند و خلفای مصر را که ائمهٔ ایشان بودند، دوست نمی‌داشتند، بلکه تفسیق و تکفیر ایشان می‌کردند. ازینجاست که ناصر خسرو با آنکه سه سال در مصر اقامت ورزید و ارادهٔ آن داشت که مدت عمر هم در آنجا به سر آرد، باز در تمامی سفر اظهار این معنی نکرده که باعث بر این دل‌بستگی‌ها چه چیز بوده است.

محمّد الطاف حسین حالی

«سیرت حکیم ناصر خسرو» فرهنگ ایران زمین، ج ۱۷، صص ۸۸-۸۹ و ۹۶-۹۷

در تحلیل احوال روحی ناصر خسرو می‌توان گفت که او بیش از یک عالم دینی به معنی محدود آن یک آزادهٔ مرد حکیم و فیلسوف پخته و جهان بینی بود... ناصر خسرو را باید در حلقهٔ آن شیدایان محسوب نمود که مانند منصور حلاج و بایزید بسطام و سنائی غزنوی و عطار و سهروردی مقتول و مولانا و بسیار از امثال ایشان پروانه‌وار گرد نور حقیقت می‌چرخیدند و می‌تپیدند تا به آن نور پیوندند و سز «کنت کنزاً مخفیاً» را دریابند.

ناصر خسرو بلخی، حکیم و شاعر قرن پنجم، ص ۱۱۲



www.xalvat.com

ناصر خسرو پدیده‌ای سرشار از جنبه‌های ممتاز است. وی هنرمندی عادی از آنگونه که نظایرش در کوچه و بازار فراوانند نیست، بلکه شاعری است با سبکی ساده و خاص خود؛ مردی است که مقدم بر هر چیز به اندیشه قدر می‌نهد و از همین روست که در بجزوه‌ی قال و مقال طوطی صفت دیگران فوق‌العاده شایان توجه است. از آن گذشته سیر و تظوّر افکارش نیز به نوبه خود اهمیتی بسزا دارد. محمّد قزوینی وی را در ردیف شش شاعر بزرگ ایران می‌شمارد [نظامی را کنار می‌گذارد] و فقط اشاره می‌کند که مذهب او را از انظار مستور داشته است.

یان ویکا  
تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر عیسی شهبابی، ص ۳۰۵

ناصر خسرو مردی عجیب و دارای صفات متناقض بود، تا به جایی که توحید مساعی ملت‌های متعدّد لازم بود تا حتی الامکان به سوانح زندگی و نظریات این متقدم‌ترین پند سرای کلاسیک ایران پی برده شود: یک شوق بی آرام دانش جویی او را برای فراگرفتن کلیه علوم بشری مانند نجوم و فیزیک و هندسه و تاریخ طبیعی و طب و موسیقی و منطق و فلسفه ارسطو سوق می‌داد و در عین حال همت به تحقیق ادیان مشهور نظیر دین زرتشتی و یهود و مسیحی و عقاید مانوی و صابیه و اهل استدلال نهاد و در تعلّم زبانهای بیگانه هم پیشرفت نمود، ولی روح جویای او که تشنه حقیقت بود، هر جا که رفت با تحکم و تقلید کورکورانه یا استدلال تهی تو مواجه شد و برای حلّ کیفیت و کمیت مسائل دلیلی پیدا نکرد، و چون از این کنجکاوهای بی ثمر خسته و فرسوده گشت، لاجرم خود را رندانه معروض حوادث جهان ساخت و به زندگانی شهوانی تن درداد. بسی نگذشت که از این طرز بی معنی زندگی نیز متنفر گردید و عزم سیاحت و مطالعه در بلاد اجنبی کرد مگر به واسطه ارتباط و تبادل نظر با دانشمندان سرزمینها و زبانهای بیگانه پاسخی به پرسشهای خود، که در سینه‌اش لاینحل مانده بود، بیابد... به عزم زیارت مکه به راه افتاد و مدت هفت سال ایران و سوریه و فلسطین و عربستان و مصر را گشت و در این فرصت چهار بار به زیارت کعبه و بلاد متبرکه مشرق مشرف شد و چون از مسافرت به مسقط الزاس خود برگشت، هواخواه مخلص فاطمیان مصر و از پیروان فرقه مختفی اسماعیلیه یا باطنیان گشته بود... این تحوّل اساسی در طرز فکر شاعر او را واداشت نجات و شفای روحانی خود را از اسماعیلیه بجوید (که به نظر ما در این زمان بس غریب می‌آید). علت چنان تحوّل از قرابنی که از اشعارش به دست می‌آید یکی انزجار او بود از مراسم قشری و بی روحی که در سفر حج مشهود می‌افتاد و خود او هم بسا مجبور بود رعایت کند. دوم تأثیر عظیمی بود که شهر زیبای قاهره که هم از مواهب طبیعت و هم از محشّنات صنعت زینت یافته بود در افکار او بجا گذاشت...

هرمان . اته

تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر رضازاده شفق، صص ۱۴۲-۱۴۵

عنوان «حکیم» برای ناصر خسرو در کتب و اشعارش خیلی ذکر می‌شود و واقعاً هم از حکما بوده، و



از اشعار وی و مخصوصاً از کتاب زاد المسافرین و روشنایی نامه دیده می‌شود که به فلسفه ارسطو و افلاطون و فارابی و ابن سینا آشنا بوده و بسیاری از تألیفات حکمای قدیم یونان را خوانده است و از آنها ذکر می‌کند.

ناصر خسرو از ابتدای جوانی در تحصیل علوم و فنون و السنه و ادبیات رنج فراوان برده، قرآن را حفظ داشت و تقریباً در تمام علوم متداوله عقلی و نقلی آن زمان و مخصوصاً علوم یونانی از ارثمطیعی و مجسطی بطلمیوس و هندسه افلیدس و طب و موسیقی و بالأخص علم حساب و نجوم و فلسفه و همچنین در علم کلام و حکمت متألهین تبحر پیدا کرده بود، و وی خود در اشعار خویش و سفرنامه و سایر کتب خود مکرر به احاطه خود به این علوم و مقام عظیم فضل و دانش خود اشاره می‌کند و مخصوصاً در سفرنامه و روشنایی نامه همه جا از نجوم و قرانات کواکب و کسوف حرف می‌زند مخصوصاً در لحسا و قلیف امیر عرب از او از روی علم نجوم سؤال می‌کند که «آیا لحسا را تواند گرفت یا نه؟» ولی ظاهراً با آنکه منکر تأثیرات نجوم نبوده و در روز قران رأس و مشتری قضای حاجات را معتقد بوده، به غیب گویی از روی تنجیم چندان اعتقادی نداشته و به قول خود در جواب امیر عرب راجع به سؤال در باب فتح لحسا «هرچه مصلحت بود» می‌گفته است. در علم حساب و جبر و مقابله و هندسه در مصر تدریس می‌کرده، در عیذاب (بندر سودان در ساحل بحر احمر) چند ماه خطیب شهر شده و آن کار خطیر را به عهده داشته، تصنیفات زیادی داشته، در ادبیات عرب و عجم ید طولی داشته، از بحتری و جریر و نابغه و حسان و رودکی و کسایی و دقیقی و عنصری و منجیک و اهوازی و قطران در اشعار خود و سفرنامه اسم می‌برد و شاعر آخری را شخصاً ملاقات نموده است. خود نیز اشعار عربی و حتی دیوان عربی هم داشته است. در نقاشی هم سررشته داشته و در موقع اقامت در قلیج (در عربستان) از روی ضرورت با نقاشی و نقش محراب مسجد آنجا کسب معیشت کرده و صد من خرما به دست آورده و همچنین در بیت المقدس کرسی سلیمان را در روزنامه سفر خود که داشته تصویر کرده است. در مسافرنهای خود مانند حکیم دانشمندی یادداشت‌های علمی و تاریخی مفید برمی‌داشت و شهرها و قلعه‌ها و مساجد و غیره را خود مساحت می‌کرد.

در علم مثل و نحل و کسب اطلاع بر مذاهب و ادیان نیز رنج فراوان برده و نه تنها مذاهب اسلامی را تنبیح و غوررسی نموده، بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان و مانویان و صابئین و یهود (که به کثرت آنها در بلخ اشارات متعددی در اشعار ناصر موجود است) و نصاری و زردشتیان را نیز تحصیل نموده و از کتاب زند و پازند مکرر صحبت می‌کند. در طلب علم و فحوص حقیقت با غالب ملل معروف آن زمان آمیزش و مخالطه نموده و از آنها کسب معرفت کرده است، ولی با وجود این مثل اغلب شعرا و دانشمندان اسلامی اطلاعات از مذاهب غیر اسلامی خیلی صحیح نبوده. در علم فلک و حساب و هندسه ظاهراً اعلا درجه معلومات عهد خود را فرا گرفته بود...

سید حسن تقی زاده [xalvat.com](http://xalvat.com)

مقدمه دیوان ناصر خسرو، تصحیح تقوی، صص ح، پد- به





اگرچه مطالعات و تحقیقات علمای مستشرق در زمینه روحانیات ایران از نگاه ارتباط منطقی و تفصیلات همه جانبه، با مقایسه با آنچه علمای متبجح فلسفه هند به میان آورده‌اند، خیلی ناقص است، باز هم دو نام برآورده ناصر خسرو و سهروردی از بین دیگران می‌توانند ما را به وجه مطلوب رهنمایی کنند و تتبع آثارشان زمینه تنور و تفکر ما را فراهم نماید.

هانری کرین

مقدمه جامع‌ال‌حکمتین، به نقل طرزی، ناصر خسرو بلخی، ص ۲۲۹

افکار و آثار ناصر خسرو حاکی از جهان بینی و اوج فکری این حکیم آزاده است و می‌توان آن را نمونه‌والایی جهت خط مشی آزادگان بعد از زندانی‌یگان دانست.

مقدمه سفرنامه ناصر خسرو

نشر انجمن خوشنویسان ایران

salvat.com

روزی که ناصر خسرو قدم در میدان می‌گذارد، سخن کسایی را مشهورترین نمونه حکمت و اندرز و عالی‌ترین سخنان مورد قبول عاقله می‌یابد و برای به کرسی نشاندن سخن خود و پیش بردن شیوه فکری خود به این پگانه حریف می‌تازد. اما اگر دیگر اشعار ناصر خسرو لیریز از منطلق و استدلال است، در اینجا در برتری خود بر کسایی دلیلی نمی‌یابد: «شعر من دیبای رومی و شعر او کساست»... در این معارضه، پیکار دو شیوه فکری اسماعیلیه و شیعه به چشم می‌آید... [اِنا] همواره در تاریخ و ادب ایران نام این دو حکیم و شاعر در کنار هم یاد خواهد شد. دو بزرگ مرد دانا دلی که قیمت در لفظ دری را می‌دانستند و هر یکی به شیوه خود ستایشگر فضیلت و راستی و رادی و آزادگی و مردمی بودند. روان هر دو ان شاد باد.

دکتر محمد امین ریاحی

یادنامه ناصر خسرو، صص ۲۴۱-۲۴۳ مجله یغما، ۲۲ / ۴۴۳-۴۴۷

ناصر خسرو شاعری توانا، فیلسوفی اندیشمند، متکلمی سرسخت، سیاحتگری بردبار و بالاتر از همه انسانی که خود را در برابر ناراستیها و نادرستیهای زمانه خویش مسئول می‌دانسته است، و شناخت ابعاد و وجوه گوناگون شخصیت وی بحق نیازمند کوششهای پیگیر جمع کثیری از اهل علم است که هر یک از آنان خود در برخی از آن ابعاد و وجوه صاحب نظر باشند. آنچه مخصوصاً باید بدان توجه داشت این است که هر چند آثار ادبی بازمانده از ناصر خسرو ارزش و اعتبار بسیار دارد، اما درک کامل شخصیت وی تنها با شناخت جنبه شعر و شاعری وی میسر نخواهد بود، برای شناخت حقیقی وی باید به ذهن سرشار از اندیشه‌ای توجه داشت که در پس الفاظ و ابیات کتب و دیوان وی نهفته بوده و از روزن کلمات و عبارات تجلی



می کرده است. غنای میراث بازمانده از ناصر خسرو به اندازه‌ای است که هر یک از دستاوردهای فکری و ادبی وی می‌تواند دانشمندان و متفکران معاصر را در حلّ پاره‌ای از مسائل علمی و فرهنگی کنونی ایران یاری دهد. ناصر خسرو در شمار نخستین متفکرانی است که کوشیده‌اند مفاهیم فلسفی و کلامی را به زبان پارسی بیان کنند و این یکی از تجربه‌های ارزنده اوست که می‌تواند در روزگار ما، که نیاز به پارسی‌گویی و پارسی‌نویسی به شدت احساس می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد.

دکتر سید حسین نصر

یادنامه ناصر خسرو، ص ۲۰-۲۱

xalvat.com

ناصر خسرو شاعر ارجمند و نویسنده توانا و فیلسوف متفکر و جهانگرد شجاع و مبلغ پیره دست از چهره‌های درخشان ادبی و علمی ایران است. نه تنها روش علمی او می‌تواند نمونه کاملی برای دانشجوی ایرانی باشد، بلکه سیرت عملی او که عبارت از مناعت طبع و بزرگواری و آزادگی و جویایی حق است، می‌تواند سرمشق هر انسانی قرار گیرد. او دانش و علم را در بالاترین پایه قرار داد و والاترین ارج برای آن منظور کرد و صریحاً گفت که دانش و علم هدف آفرینش جهان و غرض از خلقت جهان هستی است:

جهان را بنا کرد از بهر دانش      خدای جهاندار بسی یار و یاور

او برای رسیدن به دانش و جستن حق و حقیقت هر گونه رنج و زحمت را بر خود هموار کرد و از این شهر بدان شهر گشت تا آنکه، چنانکه خود گفته بود (جوینده یابنده باشد) به هدف بلند و مقصود عالی خود رسید، و این ابیات نشان دهنده روح جویا و تن پذیرای رنج او در جستن دانش و حقیقت است:

از سنگ بسی ساخته‌ام بستر و بالین      وز ابر بسی ساخته‌ام خیمه و چادر  
 گه حبل به گردن بر مانند شتریان      گه بار به پشت اندر مانند استر  
 پرهنده همی رفتم ازین شهر بدان شهر      جوینده همی گشتم ازین بحر بدان بر

رئیس دانشگاه تهران (سال ۱۳۵۵)

یادنامه ناصر خسرو، صص ۱۱-۱۲

در ادوار گذشته تاریخی از سرزمین ایران، خراسان و ماوراءالنهر مردان بزرگ متعدد تاریخی ظهور نموده، در قسمت‌های مختلف تمدن بشری- فلسفه و علوم، ادبیات و هنر و غیره سهم بسزای ارجمندی در گنجینه فرهنگ جهانی از خود به یادگار گذاشته‌اند و خدمات آنها امروز بیش از همه مایه افتخار مردم این



ممالک می‌باشد. حکیم حمید الدین ناصر خسرو از جمله همین گونه مردان بزرگ تاریخی است... تاجیکان افتخار آن را نیز دارند که زادگاه این حکیم ارجمند شهر قبادبان در مسافت یک چند فرسخ به طرف شرق از ام‌البلاد بلخ و به سمت جنوب از پایتخت کنه‌آباد تا آن شهر دوشنبه در خاک جمهوری تاجیکستان واقع گردیده است.

تالیفات باقی مانده فیلسوف بزرگ از جمله ... نثران بهای همان مردان بزرگ تاریخ تمدن جهانی است، که اصحاب تحقیق در شرق و غرب مشغول بررسی و تحقیقات آن می‌باشند. امروز چه در ایران، چه در اتحاد جماهیر شوروی و چه دیگر ممالک علاقه‌مند درباره نشر آثار و روشن نمودن جهان بینی حکیم مزبور تحقیقات سودمندی نشر گردیده است، ولی با وجود این نمی‌توان آثار او را از جمله آثار به کلی آموخته شده علمی- ادبی حساب کرد. هنوز خیلی از تالیفات او به دست نیامده، متن انتقادی قسمت عمده آثار موجود او حاضر نگردیده و مقام او در تاریخ افکار جمعیتی مردمان خاورمیانه به طرز قطعی تعیین نگردیده است.

محمد عاصمی، رئیس آکادمی علوم تاجیکستان

عبدالفنی میرزایف، رئیس انستیتوی خاورشناسی همان آکادمی

یادنامه ناصر خسرو، صص ۲۴-۲۵

xalvat.com

در آثار ناصر به ویژه در اشعار او بسیاری نکات وجود دارد که نشان می‌دهد در پس حجت‌های اسماعیلی ناصر، ناصر دیگری پنهان است که از نخستین عمیق‌تر و والاتر می‌اندیشد. اگر روزی آثار ناصر به ویژه دیوان او چنانکه شیوه تحقیق علمی است، با دقت بررسی شود، بطن واقعی این «باطنی» که می‌خواست از راه تعبیر و تفسیر آیات و احادیث و توشل به اشارات و کنایات عددی و حروفی تعبیراتی موافق میل اسماعیلیه از آنها بیرون کشد، ظاهر خواهد گردید، و در این بطن، با اندیشه‌وری روبه‌رو خواهیم بود که به تمام معنی می‌توان او را یکی از جلوه‌های عقل نقاد و انقلابی عصر خود شمرد و به عنوان انسان و متفکر و مجاهد می‌تواند سرمشقی باشد از ایمان داشتن و در راه ایمان خود علی‌رغم هر نوع دشواری رزمیدن و بدان تا آخرین نفس وفادار ماندن.

احسان طبری

برخی بررسیها درباره جهان بینی‌ها، ... ص ۳۷۸

حکمت و اخلاق ناصر خسرو، آثار باقی مانده او را نزد ملل و فرق گوناگون دنیا طی هزار سال عزیز و محترم گردانید. صمیمیت و جدیت کامل، روح جوینده، تحقیق و تتبع جسورانه درباره اسرار آسمان و زمین، فضایل نفسانی کم نظیر، نوع پروری و بشر دوستی و همت بلند، همه این صفات حکیم بزرگ ناصر



خسرو، توجه علمای قدیم و جدید را، عرفا و متصوفه، شیعیان اثناعشری و سنی ها را همچنین اروپاییها را به خود جلب کرده و می‌کند و از این پس نیز خواهد کرد. حکمت شرقی او علی رغم سادگی ظاهریش، باطنی عمیق دارد.

۱. ی. برتلس [xalvat.com](http://xalvat.com)

جاویدان خرد، ج ۱، شماره ۱، ص ۳۳

پیر عصیانگر و ستیاح پرتلاش و گران جان بلخ، ناصر خسرو علوی، در روزگاری که جوانی پرشور و شرش سپری می‌شود، و می‌بایست بنا بر معمول، پیری آرامی بخشش آغاز شود، جوانی چه بوده است؟ او را چه می‌شده است؟ چه می‌خواسته است که یکباره به همه چیز - آری به همه چیز خویش - به بزم و رزم، به ننگ و نام، به شوکت و جاه، یار و دیار، کیش و آیین و جهان بینی معتاد پشت پا همی زند و در پی گمشده خود به مصر همی رود... تحقق بهروزی عموم انسانها را به جستجوی راه و راهبر برمی‌گمارد. انسانها در کشاکش این اشتیاق «برترین رهبری» را نیز گاه ناچار در وجود «برترین رهبران» همی‌جویند و هنگامی که پندارند برترین رهبر خود را یافته‌اند، آنگاه دیگر از هیچ کوششی در راهش، از هیچ خوبگویی و ستایشی در وضعش دریغ نمی‌ورزند. هم از این رهگذر است که حکیم عصیانگر بلخ، هنگامی که ترک یار و دیار همی‌کند، نام و ننگ را به پیشیزی دیگر نگیرد... و پرخاشجویانه اعلام می‌دارد که دیگر من نه آنم که «گوهر مدح بی‌ریا» ی خویش، این گرانمایه «دژ لفظ دری» را به پای خوکان آلوده ریزم. آنگاه همو درست در اوج التهاب آوارگی خویش، هنگامی که سرانجام خسته و مانده در مصر رهبر گم شده خود را در هاله وجود خلیفه فاطمی متجلی همی‌بیند، بیچون و چرا دعوتش را یکباره به دیده و دل همی‌خرد و جانی تازه همی‌یابد. این زمان آسیمه‌سر عنان توسن سرکش اختیار از کف همی‌دهد. ذوق زده، شیفته و شوریده حال، سرمست از باده غرور وصال به خود همی‌بالد، و حماسه پروزی و رزم و افتخار پای کوبان سر همی‌دهد که:

فاطمیم فاطمیم فاطمیم      تا تو بمیری ز غم ای ظاهری

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

دیباچه‌ای بر رهبری، صص ۸۷-۹۱

ناصر خسرو نه تنها در خراسان بلکه در تمام ایران در شمار یگانه‌ها و بی‌مانندان است. کیست که با ادب غنی ایران آشنایی عمیق داشته باشد و بتواند شاعران و نویسندگان دیگری را که در راه ناصر خسرو گام برداشته باشند به ما معرفی کند؟ ما در ادبیات فارسی بزرگ مردانی چون فردوسی، ختایم، نظامی، مولانا جلال الدین، سعدی و حافظ داریم که گروهی از شاعران ما سخت کوشیده‌اند به تقلید هر یک از ایشان اثری



به وجود بیاورند، ولی همه خوب می‌دانیم و گذشت قرون و اعصار نیز اثبات کرده است که آن چند تن بی رقیب و بی منازع بر قله افتخار ادب فارسی با قامتی افراشته ایستاده‌اند. اما موجب شگفتی است که تنی چند چون ناصر خسرو و ابوالفضل بیهقی در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما از جمله معدود کسانی هستند که کمتر کسی توانسته است به حوزه هنر و مقام والای ایشان حتی به قصد تقلید نزدیک شود و ایشان را به اصطلاح سرمشق خود قرار دهد.

ناصر خسرو مردی حکیم و متفکر و متکلم، شاعر و نویسنده، دارای مقداری قابل توجه شعر درجه اول و آثار مثنوی فصیح و استوار، و مهم‌تر از همه با سبک و اسلوبی خاص که در طی یک دوره هزارساله بی‌همتاست.

دکتر جلال متینی

یادنامه ناصر خسرو، صص ۷-۹

salvat.com

در پیرامون اشخاص بزرگ افسانه‌هایی است و این افسانه‌ها را موافقان و یا مخالفان بسته‌اند، نمی‌شود گفت کاملاً این افسانه‌ها ریشه تاریخی ندارد و افسانه‌ساز و داستانگر، مردی را که به صفت، نمونه کامل انسانیت و یا شجاعت و یا برخی صفات دیگری که ذهنش پسندیده است، شخصیت عالی و مطلوب او را در آینه افسانه منکس کرده است و به گفتار پر آب و تابی او را بزرگی بخشیده است و گاه سیر زمان بر آن شخصیت که در واقع شاخص سلوک دیگران شناخته شده است تأیید است. حکیم ناصر خسرو نیز یکی از شخصیت‌های بزرگ است که نمونه ذکاء و دانش شناخته شده است. [او در افسانه‌ها] گاه پادشاه می‌شود و گاهی وزیر می‌گردد و زمانی رسول امر خلافت. او به قدرت طلسمات و تسخیر سیارات، حاکمی را در بستر مریضی می‌خواهاند و اوست که تمام علوم عصر خود را نیکو می‌داند و هنوز به سن بلوغ نمی‌رسد که به تألیف دست می‌زند. حکیم گاهی زندگی را ناهموار بر خود در می‌نگرد و گاه نه سال در زندان حاکم قهستان به سر می‌برد و گاه دشمنان زندیقش می‌گویند و گاه دوستان مؤمنش می‌خوانند...

رضا مایل هروی

یادنامه ناصر خسرو، صص ۴۵۱-۴۵۲

ما به روح شاعر بزرگ [ناصر خسرو] درود می‌فرستیم که عوض مدیحه سرایی سلاطین و امراء، چنانکه رسم شعرا بود، شعر خود را برای تمجید و تجلیل حق و کسب فضیلت و دانش اختصاص داد. به قول پرفسور آربری «او در شیوه مخصوص خود قادر به تمام معنی بود». صمیمیت و محبت او را نسبت به ارزشهای اخلاقی زندگی فقط می‌توان با محاسن هنری و فارسی پاک و بی آرایش و سخنوری توانای او مقایسه کرد. نثر او البته بخش مهمی از ادبیات دینی و فلسفی را در زبان فارسی افزوده است.



برای ما در پاکستان این امر موجب علاقه خاصی است که این شاعر بزرگ در راه تلاش حق و کشف اسرار حیات و چون و چرای زندگی مسافرتی به این سرزمین نمود. او در یکی از قصاید خود ذکر از بسند کرده و به عقیده معروف مردم چترال که در شمال غربی پاکستان قرار دارد، ناصر خسرو در اینجا به سر برده است. شاعر و فیلسوف بزرگ ما اقبال در یکی از آثار خود به نام جاوید نامه به خصوص ذکر از ناصر خسرو کرده است.

سراج الدین

رئیس دانشگاه پنجاب، یادنامه ناصر خسرو، ص ۲۲

salvat.com

مسافرت در طبیعت آرام و مستقر سعدی جز پختگی و محکم شدن معتقدات تلقینی اثری نمی گذارد، ولی در فکر کنجکاوی و نگرانی ناصر خسرو مبدأ تحولی می شود. راه جدیدی پیدا می کند که هرگونه شک و نزلتی را از خاطر او می زداید. علاوه بر مفاوضات و مباحثاتی که با اهل فکر و دانش می کند (از جمله با ابوالعلائی معری) پس از زیارت کعبه به مصر می رود. آنجا با دعای اسماعیلی تماس می گیرد و زندگانی معنوی تازه ای را آغاز می کند.

ناصر خسرو از آن طبیعی است که بدون ایمان نمی تواند زندگی کنند و به هر عقیده ای که روی آرند با تمام قوای روحی و معنوی خود از آن دفاع می کنند. هیچ منطق و استدلالی را نمی پذیرند و هیچ زجر و عذابی آنها را از ایمان خود منصرف نمی کند: مؤمنین فجر اسلام و صدر مسیحیت و تمام متعصبین نهضت های بزرگ سیاسی ازین قماشند و هموطن شجاع او (ابومسلم خراسانی) بر همین فطرت بود.

سعدی پس از سی سال به وطن برمی گردد. زبان فصیح و پختگی فکر خود را به خدمت خلق می گمارد؛ ولی تفاوت او با ناصر خسرو زیاد است. سعدی روش تازه ای نمی آورد. اثری از فکر انقلابی ناصر خسرو در وی نیست. همان معتقدانی را که پدر وی داشته و به وی تلقین کرده و عامه نامش بدان گرویده اند دوباره برمی گرداند. سعدی در سیر و سیاحت طولانی خود آنها را نوازش کرده و بدان جلا داده است و اکنون با بیان فصیح خود دوباره تکرار می کند. از این رو محیطی سازگار وی را می پذیرد. آنچه می گوید، اعم از مطالب دینی یا اخلاقی بدعت نیست برعکس همه اصول متداول و رایج جامعه اوست.

فطرت آرام و معتدل سعدی سالم ترین خط مشی سیاسی را پیش پای او می گذارد. با هیئت حاکمه وقت سازگار است، به ملوک نصیحت و اندرز می دهد، ولی هیچگاه قیافه او عبوس نمی شود، زهد و تصلب و خشونت انعطاف ناپذیر ناصر خسرو از وی سر نمی زند...

علی دشتی

قلمرو سعدی، صص ۱۸۷ - ۱۹۰



از خراسان که برای ناصر خسرو روزی جلوه گاه صورت و معنی هر دو بود، دیگر در نظرش جز ظاهری بی روح و صورتی خالی از معنی نمانده بود. آن همه خان و طغان و آن همه فز و جلال که در عهد محمود و مسعود چشم او را خیره می کرد، در این زمان برای او چیزی جز نقشهایی فریب آکند نمی نمود. زندگی در این دیاری که ریا و گزاف و دروغ و ستم و آزه آن را فرو گرفته بود اکنون برای او دیگر نفرت انگیز و ملال خیز بود. لازم بود که در جستجوی معنی برآید و به دیاری که در آنجا نشانی از معنی و باطن می توان جست روی نهد. پس دل از یار و دیار برکند و راه سفر پیش گرفت، خبرهایی که از مصر و مغرب شنیده بود، آنجا را در نظرش سخت آراسته بود. آنجا نه طغان و تکین ناتراش خشن بود و نه خلیفه عباسی که این ترکمانان را به جان مردم می انداخت و از کجا که در آنجا این دروغ و ریائی که عنوان قدسی خلیفه و سلطان بر آن سایه افکنده بود پایان نمی یافت؟ از این رو شاعر تن به آوارگی و غربت داد و راه دیار مغرب پیش گرفت. شهرها را پس پشت نهاد و راهها و بیابانها را زیر پای گرفت. نزدیک سه سال در مصر ماند. در هر جایی با صاحب نظران و خردمندان چون و چراها کرد. گذشته از بسیاری بلاد ایران، ارمنیه و آسیای صغیر و شام و فلسطین و حجاز و سودان و قیروان را نیز سیاحت نمود. در مصر به آیین باطنی گرایید و در طبع مراتب آن اهتمام نمود...

دکتر عبدالحسین زرّین کوب

با کاروان حله، صص ۶۵-۶۶

salvat.com

### ب: درباره سفرنامه

سفرنامه ظاهراً برای عامه مردم نوشته شده و درباره مسائل مذهبی ساکت است، ولیکن از دو عبارت آن کتاب در صفحات ۴۰ و ۴۲ متن، واضح است که هیچ گونه شک و شبهه ای در صحت نسب فاطمیون نداشته است و درباره حسن اداره امور و ثروت و قناعت و امنیت و آسایش رعابای ایشان با شور و حرارت سخن گفته است. آنچه در وصف قاهره و مساجد (از جمله جامع الازهر) و کوی و برزنها و محلات دهگانه و باغها و ساختمانها و حومه شهر می نویسد مایه اعجاب است، و اخباری که به تفصیل از حکومت فاطمیان روایت می کند، واجد اعلی درجه ارزش است. چنین به نظر می رسد که انضباط سپاهیان و نظم و ترتیبی که در پرداخت حقوق ایشان رعایت می شد، و بالتبینه مردم از بیم زور گویی و ستم لشکریان در امان بودند، در ذهن او تأثیر بسیار داشت. ارتش مصر مرکب بوده است از عده ای در حدود ۲۱۵،۰۰۰ تن سپاهی. از این عده ۲۰،۰۰۰ سوار قیروانی، ۱۵،۰۰۰ سوار باطلی (از افریقای شمال غربی)، ۵۰،۰۰۰ سوار بدوی از حجاز و ۳۰،۰۰۰ سوار مزدور مخلوط (سفید و سیاه) به شمار آورده، و پیادگان عبارت بودند از



۲۰۰۰۰ سیاه مصمودی (از افریقای شمال غربی) و ۱۰۰۰۰۰ ترک و عجم (به نام مشارقه) و ۳۰۰۰۰۰ بنده درم خریده (عبیدالشراء)، و گروهی خارجی مرکب از ۱۰۰۰۰۰ مستحفظ دربار (به نام سرایان یا گارد سلطنتی) به فرماندهی سپهسالاری جداگانه و بالاخره ۳۰۰۰۰۰ زنگی یا حبشی. وفور مال و نعمت در بازارها وی را غرق در حیرت نمود و از آن گذشته امنیت عمومی بدان حد بود که بازرگانان لازم نمی‌دانستند دکانها و انبارهای خود را قفل کنند.

در صفحه ۵۳ کتاب مزبور ناصر خسرو چنین گوید: «در آن وقت که در آنجا بودم و در سنه تسع و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۹) سلطان را پسری آمد. فرمود که مردم خرمی کنند. شهر و بازار یاراستند چنانکه اگر وصف آن کرده شود، همانا که بعضی مردم آن را باور نکنند و استوار ندارند که دکانهای بزازان و صرافان و غیرهم چنان بود که از زر جواهر و نقد و جنس و جامه‌های زربفت و قصب جایی که کسی بنشیند (نبود) و همه از سلطان ایمن‌اند که هیچ کس از عوانان و عتازان نمی‌ترسد و بر سلطان اعتماد داشتند که بر کسی ظلم نکند و به مال کسی هرگز طمع نکند. و آنجا مالها دیدم از آن مردم که اگر گویم یا صفت کنم مردم عجم را آن قبول نیفتد و مال ایشان را حدّ و حصر نتوانستم کرد و آن آسایش که آنجا دیدم هیچ جا ندیدم، و آنجا شخصی ترسا دیدم که از ممولان مصر بود، چنانکه گفتند کشتیها و مال و ملک او را قیاس نتوان کرد. در این وقت لامحاله چندان خلق در مصر بود که آنچه در نیشابور بودند خمس ایشان بجهت بود و هر که مقادیر داند معلوم او باشد که کسی را چند مال باید تا غله او این مقدار باشد و چه ایمن رعیتی و عادل سلطانی بود که در ایام ایشان چنین حالها باشد و چندین مالها که نه سلطان بر کسی ظلم و جور کند و نه رعیت چیزی پنهان و پوشیده دارد.»

ادوارد براون

تاریخ ادبی ایران، ج ۲، صص ۴۲۰-۴۲۱

salvat.com

سفرنامه از دلچسب ترین آثار ناصر خسرو است که ماجرای سفر هفت ساله خود را به زبان بسیار ساده و پر از صمیمیت نوشته است و سنوات ۴۳۷-۴۴۴ هـ ۱۰۵۵-۱۰۵۲ م را در برمی‌گیرد. ناصر خسرو آثار خود را به همان شیوه دری مخصوص شمال افغانستان آن روزی نوشته است که از نگاه فقه الله نیز برای ما بسیار دلچسب است. یعنی نثر او نثر شیوا و سره دری افغانستان است و در آن کلمات عربی کم استعمال شده است.

ناصر خسرو به هنگام سفر ۴۳ سال عمر داشته است. این حدّ فاصلی است که زندگانی او را به دو قسمت تقسیم می‌کند: حیات دنیائیش پیش از سفر و حیات روحانی او بعد از برگشتن. قبل از آنکه ناصر این سفر مشهور خود را در پیش گیرد، به ملتان، سند، شمال هند و شهرهای افغانستان یا خراسان آن زمان سفرهایی کرده بود و احتمال قوی می‌رود که در دربار سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود هم خدمت





کرده باشد... از اشعارش معلوم می‌شود که تا اتمام جوانی در نزد امرا و وزرا صاحب قدر و منزلتی بوده و حتی «خواجۀ خطیر» یاد می‌شده است... اگرچه ناصر اختیار سفر را به مقصد حج و در نتیجه همان خواب می‌گوید، ولی می‌توان حدس زد که فکر جَوّال و حسّ کَنجکاو او در جستجوی کشف حقایق و تجارب علمی فرصتی می‌جست تا گرد جهان بگردد و در توسعه معلومات آفاقی و انفسی خود بیفزاید. زیرا احاطه و تسلط او در علوم عقلی و نقلی زمانش دیگر او را تضمین کردن نمی‌توانست [تسکین نمی‌بخشید] و میل خاطرش را به سوی تجربه نئی در عالم روحانی می‌کشانید و لهذا خوابی که دیده بود سائقه عزم سفرش گردید. پرفسور کرین در مقدمه جامع الحکمتین «خواب مستی» را یک نماد یا رمزی می‌شمارد که در تمام قصه‌های تحولات روحی به تواتر ذکر می‌شود، و معنی رمزی خواب مستی را تمسک به احکام دین رسمی، و بیداری از این خواب را ادراک معنی باطن، و پیرمرد را که در خواب او آمد داعی اسماعیلی تعبیر می‌کند. گرین در تحلیل کیفیت اینکه پیرمرد کدام کس و امری که صادر می‌کند چه بوده؟ این مثال را می‌آورد که سیصد سال بعد از ناصر نزاری قهستانی بیرجندی (۱۳۳۰/۷۲۰) هم مانند ناصر «سفرنامه» نوشته و در آن عیناً مانند ناصر از «خواب مستی» بیدار می‌شود و در اثر آن به سوی جنوب قفقاز که در آنجا امام زمان به صورت پنهانی می‌زیسته، روانه می‌شود. گرین می‌گوید: «اینک آرزو و اشتیاق سالک که تمام قدرت روحی خود را در جستجو و رسیدن به ایده آل (آرمان) خود صرف می‌کند و آن تخیل آرمانی امام از اعمال شعور روحانی در خواب تظاهر می‌کند و آن «صامت» خموشانه امر معنوی خود را با اشاره ساده‌ای به صوب مقصود می‌دهد.»

xalvat.com

به گمان اغلب ناصر قبل از سفرش به مصر ضمن مسافرت‌های دیگرش به هند و ماوراءالنهر و گوشه و کنار خراسان بایستی از دُعات و پیروان کیش باطنی برخوردار بوده و معلومات زیاد از آن مذهب به دست آورده بود... در مصر که در این وقت زیر حکم رانی خلفای فاطمی بود تحول بزرگی در زندگانی ناصر رخ می‌دهد که اوج سفرش را تشکیل می‌دهد و آن سلوک اوست به مذهب باطنی اسماعیلی. اگرچه ناصر در سفرنامه خود از این سلوک بحثی نمی‌کند و با خلیفه مستنصر ملاقاتی برایش میسر نشده، مگر او را در روز مراسم «فتح خلیج» از دور دیده و یک بار هم در خوان خلیفه، که چگونگی آن را در سفرنامه خوب تصویر می‌کند، اشتراک ورزیده است... ناصر از عظمت، شأن و شوکت فاطمیان، رفاه و عدالت و آسایش مصر در زیر اداره فاطمی‌ها آن قدر به وجد و حرارت بیان می‌کند و فرق آن را با حالت هرج و مرج، ظلم و بیداد و بی‌امنی خراسان ایما می‌کند که واضح می‌شود چه قدر گرویده فاطمیها گردیده بود...

عبدالوهاب طرزی

ناصر خسرو بلخی، حکیم و شاعر قرن پنجم، صص ۱۱۵-۱۹-۲۶

سفرنامه به طور بسیار ساده و بی‌آلایشی نوشته شده و از نقطه نظر ادبی موقع خیلی ممتاز بلندی را



دارد و با وجود اینکه خود در عداد اولین کتابهایی است که پس از استیلای عرب به ایران در زبان فارسی نوشته شده و با وصف مغایرت لهجه آن زمان یعنی درست نهمصد سال پیش [مقدمه در ۱۳۴۱ هجری قمری نوشته شده] با لهجه امروزی فارسی از حیث ترکیب الفاظ و تلفیق عبارات و نسج جمل طرز نگارش آن به قدری دل پسند و شیرین است که ماها یعنی خوانندگان این دوره را از مطالعه آن اصلاً غرابتی احساس نمی‌شود، و بارزترین صفتی که سفرنامه و بالجمله سایر آثار ناصر خسرو را امتیاز مخصوص داده... این است که مشارالیه الفاظ عربی را به قدری کم در نوشته‌های خود به کار برده است که حتی نویسندگان دوره حاضر را نیز شاید کمتر میسر تواند شد.

م. غنی زاده

مقدمه سفرنامه، چاپ برلین، ص سح

salvat.com

سفرنامه تصویری فوق العاده با ارزش از فرهنگ آن زمان (سده پنجم) در کرانه‌های نیل و آسیای

مقدم به دست می‌دهد.

یان ریپکا

تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، ص ۳۰۲

از آنچه ناصر خسرو در گشت و گذار (سفر هفت ساله) خود از عجایب و زیباییها مشاهده نمود، شرحی بس جالب در «سفرنامه» خود آورد و ارزش این مطالب که معلومات متنوع در باب سرزمین و مسائل اجتماعی و دینی و سیاسی آسیای صغیر و مصر در زمان مؤلف یعنی قرن پنجم هجری دارد، نیک معین است و هنوز اهمیت آن به اندازه کافی تقدیر نگشته است.

هرمان اته

تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر شفق، ص ۱۴۵

سفرنامه نخستین اثر موجود از آثار متثور ناصر خسرو است... وی در سفر طولانی عجایب بسیار دید و سختیها کشید و با بسیاری از رجال و معارف زمان ملاقات کرد و علی الخصوص در قاهره به دستگاه المستنصر بالله راه یافت و در مذهب اسماعیلی به عالی ترین مقام رسید. سفرنامه ارمغان این سفر ممتد است که با انشای بسیار روان و دل انگیز نوشته شد، و حاوی اطلاعات دقیق و ذی قیمت جغرافیایی و تاریخی و بیان عادات و آداب مردم ممالک و نواحی مختلف است.

دکتر ذبیح الله صفا

تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، صص ۸۹۶-۸۹۷



می‌توان حدس زد که قدیمی‌ترین زندگی‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌های دروغین ناصر خسرو به دست یکی از خویشان یا شاگردان او در یمگان ساخته شده که خواسته است از صیت و شهرت فوق‌العاده ناصر استفاده کرده، از وی «اولیاء الله» و از خاکش زیارتگاه بسازد و خود از این راه به نوایی برسد... بسیاری از این زندگی‌نامه‌ها که دیگران نوشته و یا به قلم خود ناصر منسوب کرده‌اند، به دست ما رسیده است. ظاهراً قدیمی‌ترین آنها «سفرنامه ناصر خسرو» است که نسخه خطی آن در پامیر کشف شده، و عبارت از شرح حال افسانه‌آمیزی است که هیچ‌گونه مناسبتی با سفرنامه حقیقی ندارد... سمیونف توانسته است راجع به کتابی به نام «سفرنامه مشرق» اطلاعاتی به دست بیاورد.

آ.ی. برتلس

ناصر خسرو و اسماعیلیان، صص ۱۵۰ و ۱۵۱ و حاشیه آن

xalvat.com

بخش اساسی سفر او مبتنی بر مصر است که از مدتها پیش یکی از منابع مهم تاریخ مصر و نواحی شهر قاهره در دوره فاطمی تلقی شده است. ناصر در این بخش به تفصیل دربارهٔ بازرگانی و زندگی مردم شهر و رسوم سلسله فاطمی و نظام اداری در زمان مستنصر خلیفه فاطمی گفتگو می‌کند. وی در شرق چیزهای بسیاری دید اما فراخی و امن مصر او را مبهور ساخت و به گمان قوی در قاهره بود که در نهایت به مذهب اسماعیلی گروید و پس از آن در وطن خود از داعیان پرشور آن مذهب شد.

سفرنامه از دیدگاه علم جغرافیای مدون ضعیف است و مؤلف از دیدار خود با علمای شهرها کمتر گفتگو می‌کند و بی‌گمان وی به شیوه علم جغرافیای زمان خود آشناست، اما در تألیف کتاب مقاصد علمی ندارد و از شیوه‌ای مغایر با آن پیروی می‌کند و با دقت نظری که دارد در ترکیب عمومی عالم، آرای نادرستی را می‌پذیرد. هدف او این است که آنچه را خود دیده یا شنیده است گزارش کند. از این رو نوشتار او ساده و عاری از تصحیح است اما گاهی زنده و با طراوت و گاهی دراماتیک است. در برخی موارد دربارهٔ ابنیه و آثار به تفصیل بحث می‌کند که برای خواننده ارزش چندانی ندارد. تاریخ تألیف سفرنامه را نمی‌دانیم اما اغلب بر پایهٔ یادداشت‌هایی تدوین یافته که ناصر در اثنای سفر نوشته بوده و عبارات کتاب این امر را تأیید می‌کند، چنانکه وی نقشه‌هایی هم از برخی از راهها به دست داده است. این کتاب را اگرچه از لحاظ پایهٔ فکری می‌توان از قبیل کتابهای زیارت (حج) دانست اما این اندیشه بر برداشتهای دیگری که در روح مؤلف تأثیر گذاشته و وی توانسته است آنها را به صورت زنده و جاندار ارائه کند غالب نبوده است.

آ.ی. کراچکوفسکی

ترجمه از الادب الجغرافی العری، ج ۱، ص ۲۶۰



در یکی از شبها ناصر خواب می‌بیند که کسی وی را به واسطهٔ رغبت در مستی سرزنش می‌کند، و ناصر در پاسخ وی می‌گوید که حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه جهان کم کند. رؤیا اصرار می‌ورزد و این نکته را ثابت می‌کند که فقدان هوشیاری و متانت به معنی رهایی از خود و راحت طلبی نیست. اما این حالت را چگونه باید به دست آورد که خرد و هوشیاری را تقویت بخشد؟ پاسخ آمد که جوینده پابنده است و رؤیا بی هیچ سختی دیگر سوی قبله اشاره کرد. ناصر چون از خواب شب برخاست عزم کرد که «باید از خواب چهل ساله نیز بیدار شوم».

در اینجا صورتهای نوعی مضامینی کهن را باید جست که بار دیگر تکرار شده‌اند و اهمیت کامل رؤیا وقتی آشکار می‌شود که روش کشف رموز روایت کنایی پیدا می‌شود. پرسشهایی که باید کرد از این قرار است: آنکه به خواب ناصر آمد چه کسی بود؟ فرمانی که داد چه بود؟ آگاهی داشتن از امام زمان و بازشناختن وی در کسوت مبدل (این نیز می‌تواند چندین معنی مختلف داشته باشد) علاقه و مجذوبیت مفرطی است که کلیه نیروهای روحی یک اسماعیلی مؤمن را بسیج می‌کند. از اعماق وجدان مغفوله تصویر آرمانی امام با صراحت و روشنی رؤیا ظاهر می‌شود و «فرد صامتی» فرمانش را به طور غیر محسوسی با حرکتی ساده صادر می‌کند. شاید بتوان گفت که برای یک اسماعیلی «جست و جوی امام» همان اهمیتی را دارد که «جست و جوی جام مسیح در شام آخر» که در داستانهای شهسواران و قزاقان متصوّف اروپایی آمده است.

salvat.com

مستی و خواب، یا خواب مستی که برابر است با بیهوشی و بی خبری، اینها هستند نمادهای کهنی که همواره در همهٔ این شرحها و گزارشهای تحول روحی تکرار می‌شوند. در واقع، راوی از خوابی سخن می‌گوید که چهل سال طول کشیده بود (سن مؤلف). این خواب مستی که شخص به واسطهٔ آن نکوهش می‌شود، فرایض مرسوم شریعت صرفاً خشک و صورت است. برای برخاستن از این خواب ناآگاهی و جهل باید مقصود و معنی شریعت باطنی را و آنچه را که این معنی دلالت دارد فراگرفت. خلاصه، این شب تنها یک شب در دور بیست و چهار ساعته نیست، بلکه شب جهل و نادانی است، شب یگانگی که از زمان پا گذاشتن مؤلف بر این عالم خاکی تاکنون طول کشیده است. برای پایان دادن به این شب، پیک و پیام آوری که همان داعی اسماعیلی باشد آمده است تا بیداری برانگیزد.

تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه

گردآورنده: ریچارد فرای، صص ۴۵۹

سفرنامهٔ ناصر خسرو که لطیف ترین آثار نثری اوست به شیوهٔ دورهٔ سامانیان شبیه نیست و درست مطابق سبک و شیوهٔ دورهٔ اول عصر غزنوی است، ولی زادالمسافرین او، بر خلاف سفرنامه درست بر طبق شیوهٔ قدیم است، با اینکه سفرنامه را قبل از زادالمسافرین نوشته است، مع ذلک سبک تحریر کتاب دوم او



نتایج آنها را بررسی کنند و از این رو فراتر از آنچه بر قلم ناصر رفته، امکان پذیر نبوده است. با این حال در زبان فارسی تا امروز این نوع گزارش سفر و بیان وقایع و تجسم بخشیدن به مشهودات به نظر نرسیده است. بیشتر مورخان و تذکره نویسان که در آثار خود از ناصر نام برده‌اند، از این سفرنامه آگاهی نداشته‌اند، حتی هیچ کس از زندگی ناصر در عهد طفول بک و چغری بک نشانی نداده است، اینان گاهی وقایعی را نوشته‌اند که با مطالب سفرنامه مغایرت دارد و برخی از مورخان که از سفرنامه نام برده‌اند، آن را به چشم خود ندیده‌اند.

مطالب کتاب ثابت می‌کند که نویسنده آن به دانش، ژرف نگری، راست گفتاری، استواری عقیده و ذوق تحقیق موصوف بوده است. ناصر در اوایل عمر به اقتضای جوانی و فراهم بودن اسباب تنعم عفاف و پرهیزگاری را کمتر رعایت می‌کرد و بر می‌خوارگی مداومت می‌نمود، اما در اواخر روزگار جوانی توبه و انابه کرد، ترک حشمت و جاه گفت و به مزیت علم و دانش اندوزی خرسند شد و دامن از تملقات دنیوی برچید و به خلاف مشایخ روزگار ما که تنها در گوشه مسجد و زاویه خانقاه سیر آفاق و انفس می‌کنند و از کنج عزلت پا بیرون نمی‌کشند، مردانه کمر همت بر بست و به سفر در سرزمین‌ها و مشاهده شگفتیهای جهان آفرینش پرداخت.

xalvat.com

محمّد الطاف حسین حالی

نقل به معنی از «سیرت حکیم ناصر خسرو»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۷، صص ۱۱۴-۱۱۶

ناصر خسرو در حدود چهل و دو سالگی آهنگ سفر حج کرد. سفر حج برای مسلمانان امری است عادی و فریضه‌ای است مقرر، و نیازی به هیچ گونه تعلیل و توجیه ندارد، اما سفر وی چنین نبود. از فراین برمی‌آید که نوعی انقلاب فکری و روحی در وی پدید آمده و نوعی شک نسبت به کردار خود او و عقاید مذهبی مردمان محیط او، وی را به سفر حج برانگیخته است. ناصر خسرو تا این تاریخ زندگانی عادی و منظمی داشته و در رفاه و آسایشی نسبی روزگار خود را در بلخ یا مرو می‌گذرانیده است. وی با فضل و کمال و تسلط بر ادب فارسی و عربی کار دیوانی داشته و به اصطلاح امروز مستخدم دولت بوده و از باده‌گساری و خوشگذرانی پرهیز نمی‌کرده است. پس چه شد که ناگهان دست از همه چیز برداشته و راهی سفر قبله شده است؟ نه در قصابی او می‌توان چیزی یافت که این انقلاب فجائی و ناگهانی را بازگوید و نه در سفرنامه مطلبی جز بیان روئایی می‌تواند آن را تفسیر کند؛ اما از فراین و امارات، می‌توان موجبات و دلایلی را بر این تغییر روش و رفتن به سوی دیگر استنباط کرد.

خراسان بزرگ قرن سوم و چهارم و پنجم، عرصه ظهور حوادث ملی و مذهبی و مهد پیدایش امرای بزرگ، فقیهان، محدثان، مفسران، صوفیان و عارفان بنامی بوده و بیش از سایر مناطق ایران مشاهیری چون یعقوب لیث صفاری و امرای سامانی و دانشمندانی مانند امام محمد غزالی و عارفان و زاهدانی نظیر ابراهیم



کهنه‌تر از کتاب نخستین به نظر می‌رسد و معلوم نیست چرا؟ مگر اینکه تصور کنیم مخصوصاً سفرنامه را سهل تر و روان تر از زادالمسافرین تحریر کرده است، یا اینکه سفرنامه به سبب سهل تر بودن و مطلوب تر بودن نزدیک خلق، بیشتر از زادالمسافرین و وجه دین دست به دست گشته و ازین رو بیشتر استنساخ شده و ناگزیر زیاده‌تر مورد تصحیف و تصرف کاتبان و نشاخ کتب از فاضل و جاهل قرار گرفته است.

ملک الشعراء بهار

سبک شناسی، ج ۲، ص ۱۵۲

ناصر در دیوان خود می‌گوید انگیزه او به سفر این بود که قرآن می‌خواند، به این آیه رسید که «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها» معلوم شد که امان نظر در آیه اندوه و نیز شک او را از میان می‌برد و به وی آرامش می‌بخشد تا به ایمانی قوی و راستین برسد. وی همچنان به خواندن قرآن ادامه داد تا در سوره بعد به این آیه رسید: اِنَّ الدِّينَ يَبۡيۡعُوكَ اِنۡمَآ يَبۡيۡعُونَ اللّٰهَ، يَدۡاللّٰهَ فِوۡقَ اَیۡدِیۡهِمۡ... سپس این آیه را خواند: «لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة...» شور و هیجانی به او دست داد. از جای خود برخاست و عزم سفر کرد تا به درختی برسد که مؤمنان در زیر آن با پیامبر پیمان بستند بر اینکه همراه او بر ضد کافران بجنگند، مؤمنانی از قبیل جعفر، مقداد، سلمان و ابوذر. وی اندیشید که شاید بدین طریق جان متحیر او سکون یابد و تقالی هم که در سفرنامه از آن یاد کرده به این اندیشه تحقق بخشید...

دکتر یحیی خنّاب

رحلة ناصر خسرو، ص ۱۳

xalvat.com

از آثار ناصر خسرو سفرنامه اوست که اثری ارزشمند و ستودنی است. کتاب به زبانی ساده و بی‌پیرایه نوشته شده و از صنعت‌های لفظی بیزره و مبالغه‌های دور از ذهن که بعدها در منشآت فارسی راه یافته است، عاری است. وی به ندرت واقعه‌ای خلاف عادت می‌آورد و اگر در موردی دیده شود از کسی شنیده یا روایت کرده است. در ذکر «وادی جهنم» که در فلسطین بوده، می‌گوید: «مردم عوام چنین گویند که هر کس به سر آن وادی شود، آواز دوزخیان شود که از آنجا برمی‌آید. من آنجا شدم چیزی نشنیدم»، و در پایان سفرنامه می‌نویسد: «این سرگذشت آنچه دیده بودم، به راستی شرح دادم و بعضی که به روایتها شنیدم، اگر در آنجا خلاقی باشد، خوانندگان از این ضعیف ندانند و مؤاخذت و نکوهش نکنند». با این حال کمتر اتفاق می‌افتد که مانند یک مورخ رویدادهای تاریخی را تحلیل کند و برداشتهای خود را با نتیجه گیری از وقایع بیان کند و از ذکر رویدادهای بی ارزش چشم پیوشد و یا در باب رسوم و عادات مردم سرزمین‌ها، چنانکه امروز در روزنامه‌های اروپا دیده می‌شود، تحقیق کند. اما باید دانست که در زمان تألیف سفرنامه (سده پنجم هجری) دانش و آگاهی و پژوهش مردم محدود بود. آنان نمی‌توانستند علل رویدادها و



نتایج آنها را بررسی کنند و از این رو فراتر از آنچه بر قلم ناصر رفته، امکان پذیر نبوده است. با این حال در زبان فارسی تا امروز این نوع گزارش سفر و بیان وقایع و تجسم بخشیدن به مشهودات به نظر نرسیده است. بیشتر مورخان و تذکره نویسان که در آثار خود از ناصر نام برده‌اند، از این سفرنامه آگاهی نداشته‌اند، حتی هیچ کس از زندگی ناصر در عهد طفولیت و چغری بک نشانی نداده است، اینان گاهی وقایعی را نوشته‌اند که با مطالب سفرنامه مغایرت دارد و برخی از مورخان که از سفرنامه نام برده‌اند، آن را به چشم خود ندیده‌اند.

مطالب کتاب ثابت می‌کند که نویسنده آن به دانش، ژرف نگری، راست گفتاری، استواری عقیده و ذوق تحقیق موصوف بوده است. ناصر در اوایل عمر به اقتضای جوانی و فراهم بودن اسباب تنعم عفاف و پرهیزگاری را کمتر رعایت می‌کرد و بر می‌خوارگی مداومت می‌نمود، اما در اواخر روزگار جوانی توبه و انابه کرد، ترک حشمت و جاه گفت و به مزیت علم و دانش اندوزی خرسند شد و دامن از تملقات دنیوی برچید و به خلاف مشایخ روزگار ما که تنها در گوشه مسجد و زاویه خانقاه سیر آفاق و انفس می‌کنند و از کنج عزلت پاریرون نمی‌کشند، مردانه کمر همت بر بست و به سفر در سرزمین‌ها و مشاهده شگفتیهای جهان آفرینش پرداخت.

xalvat.com

محمد الطاف حسین حالی

نقل به معنی از «سیرت حکیم ناصر خسرو»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۷، صص ۱۱۴-۱۱۶

ناصر خسرو در حدود چهل و دو سالگی آهنگ سفر حج کرد. سفر حج برای مسلمانان امری است عادی و فریضه‌ای است مقرر، و نیازی به هیچ گونه تملیل و توجیه ندارد، اما سفر وی چنین نبود. از قراین برمی‌آید که نوعی انقلاب فکری و روحی در وی پدید آمده و نوعی شک نسبت به کردار خود او و عقاید مذهبی مردمان محیط او، وی را به سفر حج برانگیخته است. ناصر خسرو تا این تاریخ زندگانی عادی و منظمی داشته و در رفاه و آسایشی نسبی روزگار خود را در بلخ یا مرو می‌گذرانیده است. وی با فضل و کمال و تسلط بر ادب فارسی و عربی کار دیوانی داشته و به اصطلاح امروز مستخدم دولت بوده و از باده‌گساری و خوشگذرانی پرهیز نمی‌کرده است. پس چه شد که ناگهان دست از همه چیز برداشته و راهی سفر قبله شده است؟ نه در قصاید او می‌توان چیزی یافت که این انقلاب فجائی و ناگهانی را باز گوید و نه در سفرنامه مطلبی جز بیان رؤیائی می‌تواند آن را تفسیر کند؛ اما از قراین و امارات، می‌توان موجبات و دلایلی را بر این تغییر روش و رفتن به سوی دیگر استنباط کرد.

خراسان بزرگ قرن سوم و چهارم و پنجم، عرصه ظهور حوادث ملی و مذهبی و مهد پیدایش امرای بزرگ، ققیهان، محدثان، مفسران، صوفیان و عارفان بنامی بوده و بیش از سایر مناطق ایران مشاهیری چون یعقوب لیث صفاری و امرای سامانی و دانشمندانی مانند امام محمد غزالی و عارفان و زاهدانی نظیر ابراهیم



ادهم، شقیق بلخی، فضیل عیاض، بایزید بسطامی، ابوبکر کلابادی، شیخ ابوسعید ابوالخیر، احمد خضرویه و حکیم سنایی غزنوی پرورنده است. برای ابراهیم ادهم، شقیق بلخی و فضیل عیاض سمرقندی در اساطیر صوفیان مطالب شگفت انگیزی هست که پیدایش تحول فکری آنان را توجیه می کند، ولی برای ناصر خسرو حتی این توجیحات افسانه‌ای نیز وجود ندارد، اما از قرائن می توان حدس زد که او چندان از معتقدات خویش راضی نبوده و نوعی شک در ذهن وی پدید آمده است. نکته‌ای که هنوز روشن نشده، مذهب اوست. آیا قبل از این سفر سنی بوده یا شیعه؟ تمایلی به باطنیان داشته است یا نه، و اگر داشته تا چه حد؟ اما قرائن آشکار به مثابه نص صریح، قوی و هدایت کننده است: ناصر شغل دیوانی داشته و به اصطلاح امروز مستخدم دولت و مأمور مالیاتی بوده است، آن هم مأموری که به واسطه فضل و کمال و قدرت بیان، مورد توجه امیر غزنوی قرار گرفته است. در محیطی و زمانی که محمود غزنوی بی دریغ، رافضیان و باطنیان را به هلاکت می‌رساند و بدان افتخار می‌کند و بازماندگان وی نیز کم و بیش همان روش را دنبال می‌کنند، چگونه ممکن است شخصی که شبهه فاطمی بودن در وی می‌رود، مقرب دستگاه باشد؟

علی دشتی

تصویری از ناصر خسرو، صص ۱۵۷-۱۶۰

xalvat.com

مسافری که نامش ناصر خسرو است و علوم متداول زمان را با ژرفی آموخته است و در خاندانی دیوانی گوش به بسیاری تعابیر و اصطلاحات و فنون دبیری و تشریح آشناست و خود به فضل و ادب شهرتی گرفته است و بر روابط مردم اجتماع از هر دست بیایی دارد و از زبانی گشاده برخوردار است و شنیده‌ها و دیده‌ها را می‌تواند خوب بازگو کند و مطالب را نیک بیورود و در قالب عبارات بریزد، با آینه خاطری چنین تابناک روی به سفر می‌آورد، سه هزار فرسنگ زمین را زیر پا می‌کند، آینه خاطرش هر منظره ساکن یا منوج از طبیعت و اجتماع را در ذهن تابناک منعکس می‌سازد و چون خود نقاش و مصور است، تا حدی که به نشان دادن آن مناظر خللی وارد نشود و تصویر جاندار و زباندار به چشم بینندگان درآید، به کمک ذوق سلیم و ذهن وقاد خطوط اصلی چهره‌های مشهودات و مسموعات را در خاطر رسم می‌کند و از راه اندیشه به کمک سرانگشتان هنرمند بر صفحه منقوش می‌سازد. بی گمان هر بخشی از سفرنامه که موقعی جغرافیایی را وصف می‌کند، تصویری است که ناصر خسرو از آن کشیده است و به اصطلاح امروز از آن عکس برداری کرده است، اما نه عکس عادی و معمولی، بلکه عکسی که عکاسی هنرمند از زاویه خاص، که بتواند همه زیباییها و خطوط و انحناها را روشن به دیده بیننده درآورد بردارد و یا فیلم برداری که بدانند از میان مناظر گوناگون کدام قسمت را برگزینند که نشان دهنده و نماینده جان آن منظره باشد. شما وقتی وصف قلمه شمیران را بخوانید و بعد تصویری را که از وضع امروز آن داریم و در خلال صفحات کتاب جای داده‌ایم بنگرید، با گذشت هزار سال، نوشته ناصر خسرو را اگر از عکس گویاتر نیاید در همان حد





خواهید یافت. حال دیگر مواضع جغرافیایی نیز چنین است. من می‌پندارم کسی که وصف مکه و خانه کعبه و اعمال حج را به دقت از این کتاب خوانده باشد و زیارت بیت الله الحرام او را دست دهد، با وجود فاصله هزارساله، در انجام دادن اعمال حج، از آنان که پیشتر به ادای این مراسم توفیق داشته‌اند باز پس نخواهد ماند. نقاط تاریخی دیگر چون بیت المقدس و مشهد خلیل و غیره را که کمتر دستخوش تحول و تغییر وضع شده‌اند با این آشنایی ذهنی می‌توان همانند یک آشنا دیدار کرد.

در مسائل اجتماعی نیز نخبه مطالب سودمند و ارزنده، و به عبارت بهتر، واقعیتها را تصویر کرده است. ناصر خسرو در سفرنامه با بیبقی در تاریخ مسعودی از بسیاری جهات مشابهت دارد. اگر مطالب این دو کتاب تحلیل و موضوعات اجتماعی و مسائل همگانی جامعه آن روزگار از هر دو بیرون کشیده شود و هنرمندانه مصور و منقوش صفحه گردد، اجتماع قرن پنجم قسمتی از جهان اسلامی چهره‌ای روشن با خطوطی ممتاز و مشخص خواهد یافت و بسا نکات مبهم از پس تاریکی روی واقعی خود را به روشنی خواهد گشود. مقدمات کار، قدرت نویسنده‌گی، هنر وصف، حسن انتخاب، و توانایی تلخیصی مسائل و کیفیت تبيين مواد و مصالح کار در این هر دو بزرگ مرد یکسانی دارد. وصف فتح خلیج از سفرنامه [گزیده حاضر، بخش ۷] را با وصف آمدن رسول خلیفه به دربار مسعود با اعطای وزارت به احمد بن حسن میمندی یا رفتن سلطان مسعود به مجلس تعزیت خلیفه عباسی در تاریخ بیبقی مقایسه کنید.

دکتر محمّد دبیرسیافی

سفرنامه حکیم ناصر خسرو، انجمن آثار ملی، صص سی و هشت و سی و نه

salvat.com

ناصر خسرو مسافری است تیزبین. در سفرنامه بسیاری از عجایب و طرفه‌هایی را که به چشمش عجیب آمده و در آنها فواید و دقایقی یافته است همچون محققى که در شناخت جامعه و مردم شهرها نظر دارد، به ضبط تاز گیها و عجایبها پرداخته است. از آن جمله نکته‌هایی است در باب قیمت اجناس ... آنچه را که او به تفاریق از نرخ کالاها و امتعه بر اساس مشاهدات شش ساله در سرگذشت سفر آورده است، می‌توان در سه نوع برشمرد: یک نوع قیمت‌هایی است مربوط به مواقع سختی، مانند آنچه در ذیل احوال اصفهان گفته است؛ دیگر قیمت‌هایی است مربوط به ارزانی بعضی از اجناس به علت وفور آن جنس خاص در منطقه‌ای است که محلّ و مرکز اصلی به دست آمدن چنان جنسی است؛ مانند خرما در سواحل خلیج فارس یا غسل در اخلاط؛ سه دیگر قیمت بعضی اشیای ظریف شاهانه و طرایف زیباست مانند حصیرهای دست باف و پارچه‌های رزفت و مقراضهای شامی. ناصر خسرو درباره بهای نان، انگور، عسل، جامعه و دستار، مقراض، حصیر، آب، خرما، شتر و نیز درباره مشاهره عقال دیوانی [حقوق کارمندان]، و اجاره خانه اشاراتی دارد...

ایرج افشار

یادنامه ناصر خسرو، صص ۵۹-۷۰



مبالغه در ذکر وقایع، سخن نابجا و سخیف و مفرضانه به هیچ وجه در سفرنامه وجود ندارد و از خرافات و افسانه سرایی هرگز مایه نگرفته است؛ زیرا ناصر خسرو واقع بین هرگز از عقاید پوسیده و افکار بی پایه عوام التاس پیروی نمی کند. وی همه جا شخص را به کوشش در کسب دانش، پایداری در برابر مشکلات زندگی، امید به پیروزی، فروتنی و درستکاری و به یاد خدا بودن و از او مدد خواستن برمی انگیزد و از پلیدی و تباهی باز می دارد.

دکتر نادر وزین پور

سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۰

xalvat.com

اگر دعوی شود که از کلیه رسائل و مقالات و کتبی که در جهان منتشر می شود برای شناختن مردم و دانستن عادات و آداب و رسوم ملتها، هیچ اثری مؤثرتر و مفیدتر از سفرنامهها و سرگذشت های جهانگردان خردمند نمی تواند باشد، سخنی گزاف و اغراق نیست...

یکی از بزرگترین و دانشمندترین سیاحان و دنیادیدگان معروف که شهرت جهانی دارد حکیم ناصرین خسرو قبادیانی مروزی است و سفرنامه ای که از وی به یادگار مانده از کتب بسیار ارجمند و نفیس است که ارزش و اعتبار آن اگر از کتب هم طراز بیش نباشد، حتماً کمتر نیست. سفرنامه ناصر خسرو نه تنها از نظر موضوع و مطلب بلکه در انشا و عبارت پردازی در ردیف بهترین کتب ادبی پارسی است. زیرا ناصر یک جهانگرد عادی نیست که جهان را به چشم ظاهر بنگرد و مشاهدات خود را با عباراتی ناپخته و عامیانه بنگارد، او شاعر و نویسنده ای است حکیم، و حکیمی متدین و مذهبی، که جز به خردمندی گام بر نمی دارد و جز به عبرت و معرفت چشم نمی گشاید و از بیان آنچه دیده و شنیده است، جز راهنمایی و ارشاد خلق غرض و مقصودی ندارد. سفرنامه ناصر خسرو به قدری جاذب و دلکش است که خواننده چون در موضوع و مطلب آن فرو رود، به زیبایی عبارت نمی تواند پرداخت و چون به انشا و عبارت پردازی توجه کند از درک مضامین باز خواهد ماند، پس ناگزیر هر که بخواهد از فواید این اثر عظیم فارسی بهره برگیرد، باید مکث و چندین بار، هر بار به منظوری خاص، مطالعه کند تا مگر بهره ای تام و تمام یابد.

دکتر نصرت تجربه کار

مجله یسما، ج ۲۰، صص ۲۸۲-۲۸۳

از وصفی که ناصر خسرو از شهر لحسا نموده است چنین برمی آید که اگر هم وابسته نظامات مدنی و امور مملکت داری و آیین های زندگی و سیاسی بوسعیدیان قریبی نبوده است، بدانها سخت با دیده احترام و اعتبار می نگریسته و در جزئیات امور مادی و معنوی و فکری و فلسفی و شهرنشینی و آداب و سنن آنان مذاقه نموده است، همچنانکه نمی توان انکار کرد که در طول سفرش در سواحل خلیج فارس به آثار و



خاندانهای علوی و مذهب زیدی دلبستگی نشان داده و از آنان با تجلیل و احترام یاد کرده است. آیا وصف ابوسعید جتایی، آسیابان یا آرد فروش بندر گناوه که آیینی به گونه آیین اشتراکی امروز بر سر تا سر سواحل شمالی و جنوبی سواحل خلیج فارس پی افکند و خود در شهر لحسا سر از اطاعت خلیفه باز زد و با سپاهیان خلیفه جنگید و اخلافتش مسلمانان را در موقع طواف کعبه گردن زدند و سنگ حجرالاسود را به لحسا انتقال دادند و مردم را از نماز و روزه بازداشت، از زبان ناصر خسرو حکیم باطنی نکته سنج که خود محقق پرغرور و متعصبی است با صفت «مردی شریف» جز توجه و تعلق خاطر ناصر خسرو را به مبانی فکری و معتقدات فلسفی و مذهبی او می‌رساند؟ و آیا نه چنان است که ناصر خسرو پس از سفرها و پس از آنکه دربار خلفای فاطمی مصر را که به تدریج به صورت مکتبی سیاسی و عادی خشک و سطحی درآمده بود و در سطح مقولات اهل ظاهر جلوه می‌کرد، ترک کرده بود و برای آخرین بار با تفکر درباره آداب و مناسک حج، بیت الله الحرام را پشت سر نهاده، با علم و اطلاع و از روی عمد و قصد سفر به یمامه و لحسا و بصره و خوزستان و بندر مهبویان را انتخاب کرده است؟ تا در سرزمینی که منشأ تفکرات قرمطی و باطنی و ضد خلافت عباسی و طرفداری از خاندان عصمت توأم با مشرب فلسفی قدیمی ایرانی است به مطالعه و تحقیق و دانش اندوزی بپردازد؟

xalvat.com

به هر حال حکیم گرانمایه ایران و حجت بزرگ خراسان، همچنانکه با راهنمایی مردی پارسی در بصره از کرامت ابوالفتح علی بن احمد که مردی «اهل بوده» و «فضل داشته» و وزیر ملک اهواز بوده بهره‌ها گرفته چنانکه از مساعدت وی به قول خودش «در کرامت و فراغ» به پارس رسیده است، از نظر تحول فکری و سنجش آرا و عقاید فلسفی و بهره‌گیری از اندیشه‌های مترقی آن روزگار سواحل خلیج فارس که با مشربهای سیاسی ضد خلافت عباسی و ضد بغداد و دوستی خاندان رسول خدا در هم آمیخته بوده است، نیز بهره‌ها گرفته و اساسی اعتقادات علمی و فلسفی او در این دیار استوار گشته است. گوشه‌ای از این مباحثات و مجادلات علمی را ناصر خسرو در سرگذشت اقامتش در شهر ازغان یا ازجان با بهبهان کتونی خود نوشته است: «... و در آنجا از اغلب مذاهب مردم بودند و معتزله را امامی بود که او را ابوسعید بصری می‌گفتند، مردی فصیح بود و اندر هندسه و حساب دعوی می‌کرد و مرا با او بحث افتاد و از یکدیگر سؤالا کردیم و جوابها گفتیم و شنیدیم در کلام و حساب و غیره».

احمد اقتداری

یادنامه ناصر خسرو، صص ۷۷-۷۸

نکته مهمی که در سفرنامه قابل ملاحظه است دقت نظر و دید نویسنده است. بسیار کسانی که چیزهایی جالب توجه از برابر چشمشان می‌گذرد، ولی گویی آنها را نمی‌بینند و در ذهنشان اثری نمی‌نهد. اما افراد معدودی هستند که هیچ چیز را ندیده نمی‌گذارند و هر موضوعی را در حد خود- اگر چه به سرعت و



در زمانی کوتاه باشد- می‌بینند و می‌سنجند و آن را چنانکه هست به دیگران می‌نمایانند. ناصر خسرو یکی از این گونه اشخاص عجیب و کم نظیر است. وسعت مشاهده و نکته بینی او از یک طرف، و هوش وافر و قدرت دریافت وی از جانب دیگر اعجاب انگیز است. از این رو در این سفر همه حواس او از چشم و گوش و حافظه و درک روشن وی به کار افتاده و حاصل مشاهدات و استنباط او به صورت کتابی گرانبها و دلپذیر به یادگار مانده است. در این سفرنامه از مناظر طبیعی و صورت شهرها و بناها تا طرز معیشت مردم و شیوه داد و ستد و زندگی و آداب و رسوم و احوال و روحیات و اخلاق آنان، یعنی ظواهر حیات و نیز عوالم درونی آن در عین اختصار به روشنی تصویر شده است. این دید دقیق و روشن ناصر خسرو در همه مراحل سفر او مشهود است: چه در ایام آسودگی و خوشی، و چه در مصائب و سختیها.

موضوع در خور توجه دیگر، اطلاعات فراوانی است که ناصر خسرو در سفرنامه خود گنجانده است. کمتر کتابی در زبان فارسی می‌توان نشان داد که به قول محقق قزوینی چنین «صغیرالحجم و کثیرالفائدة» باشد! سفرنامه مثل اعلائی پژوهش و باریکی بینی است. دید وی در هر مورد مانند نظیر ریاضیدانی است که هر چیز را نخست به معیاری می‌سنجد. وی تاریخها و ساعات هر واقعه را به دقت می‌آورد- گاه با تطبیق ماههای قمری و شمسی، حدود جغرافیایی، طول و عرض و مساحت شهرها و مسافت دقیق بین آنها را به دست می‌دهد، حتی در بعضی از این موارد، این ارقام حاصل اندازه گیری خود اوست. به علاوه ابعاد بناها، درها، ستونها و سنگهای ساختمانی، صحن مساجد، مخارج ساختن راهها، ساختمانها و هر چیز که به آمار بتوان سنجید نظر او را جلب می‌کند. گاه عده مردم را در خانه کعبه- وقتی که «دیگر جای نبود که در روند» - می‌شمرد و گنجایش خانه را برای هفتصد و بیست تن می‌یابد، گاه میزان دقیق مد و جزیر بصره را به قلم می‌آورد.

خالvat.com

چیزی که این ارقام و نوشته‌های ناصر خسرو را معتبر می‌کند تفاوتی است که قائل شده است میان آنچه خود سنجیده و قبول داشته با آنچه فقط شنیده یا غیر متقن است. روایات از نوع دوم را به عبارتی از قبیل «گویند» و مانند آن مشخص می‌کند. گاه نیز مسموعات خود را با جملاتی از قبیل «والله علی الراوی» یا «والله تعالی اعلم» همراه می‌کند.

ایجاز ناصر خسرو از دو جهت قابل تأمل است: یکی آنکه ذوق سلیم و ذهن روشن او دریافته که سفرنامه جای اطباب و بازی با کلمات و سخن حشو آمیز نیست، از این رو اقتضای حال را رعایت کرده است. از قدیم تاکنون هر سیاحت نامه‌ای که مطبوع افتاده، از آنچه پیشینیان به فارسی یا عربی نگاشته‌اند تا آخرین نمونه‌های آن مانند «خسی در میقات» که شادروان جلال آل احمد نوشت، همه دارای تثری موجز است و روشن و پرتأثیر.

دکتر غلامحسین یوسفی

مجله دانشکده ادبیات... مشهد، ج ۷، صص ۹-۱۳، ۳۹



رسایل تعلیمی ناصر خسرو در سیر فلسفه و فرق مذهبی تاریخ ساز است. وی نه از لحاظ هنر شعر بلکه از لحاظ القائات فلسفی بزرگترین شاعر ایرانی است.

دایرة المعارف بزرگ لاروس

مشهورترین اثر ناصر خسرو به نثر سفرنامه است که یادداشتهای روزانه سفر هفت ساله او را در بر می گیرد. این کتاب گزارش بسیار ارزشمندی از صحنهها و رویدادهایی است که وی شاهد آن بوده است.

بریتانیکا

چاپهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۶

xalvat.com

ناصر خسرو قدیمترین سراینده کلاسیک شعر تعلیمی است. وی دارای آثار مثنوی فلسفی- کلامی است که به صورت رسائل جدلی نوشته شده. سفرنامه یکی از آثار مهم اوست.

دایرة المعارف مایر

سفرنامه ناصر خسرو از کتب قدیم و مفید نثر فارسی، و در عین سادگی بسیار شیرین و جالب است. این کتاب بر معلومات گونه گون در باب احوال ممالک اسلامی و مسائل مختلف اجتماعی و دینی در مصر، شام، عراق و حجاز مشتمل است. جالب آن است که ناصر خسرو، با آنکه در هنگام تحریر کتاب بر مذهب اسماعیلیه بوده است، در این کتاب آثاری از این گرایش خویش نشان نداده است.

دایرة المعارف فارسی

به سرپرستی غلامحسین مصاحب